



بازبینی علل حمله روسیه به اوکراین از نگاه تاریخ؛

«زیر شلاق نقش اول‌ها»

صفحه ۲

حمله غول‌های میلیاردری به هویت مشهد

صفحه ۴

رویکرد تفکیک‌گرا؛

دین، هنر، شهر

صفحه ۵

نگاهی به بازتاب شهرنشینی در ادبیات معاصر ایران؛

تورق داستان‌ها، تامل در شهرها

صفحه ۷

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و هشتم / نیمه اول اسفند ۱۴۰۰

سرمقاله

حیات و هویت شهر



سیدمحمد بهشتی

عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری

امروزه در ایران مفهوم «شهر» و «اهلش» در میان متخصصان توسعه شهری مخدوش شده است. در نگاه آنان اهل شهر به شهروند تقلیل یافته است. شهروند، اصطلاحی حقوقی‌ست، به معنی کسانی که در شهر برخوردار از حقوقی هستند و در ازای آن تکالیفی دارند. می‌شود شهروند شهری شد یا از شهروندی شهری منصرف شد؛ چرا که مقام شهروندی یک امر اعتباری و قراردادی‌ست. همین‌طور مفهوم شهر در غایت خود به مکانی برخوردار از انواع کاربری‌ها و کلافی از شریان‌های ارتباطی فرو کاسته شده که جمعیتی در آن سکونت دارند، اما ممکن است اهلش نباشند. از این‌روست که وقتی به کسانی برمی‌خوریم که سال‌هاست در شهرهای بزرگی چون تهران و کرج و مشهد سکونت دارند یا حتی در آن‌جا متولد شده‌اند، می‌پرسیم «اهل کجائید؟» پاسخ می‌دهند اهل جای دیگری هستند؛ جایی که به آن تعلق دارند و خلق و خوی‌شان شبیه مردمان آن‌جاست. در حالی که ممکن است آن‌جا هم زاده نشده باشند یا حتی آن‌جا را هم ندیده باشند، اما اصالت و هویت‌شان را از آن‌جا گرفته‌اند.

در طول تاریخ شهرنشینی تا پیش از شش دهه اخیر، شهر «جایی» بود و «اهالی» داشت. مکانی که فقط جایگاه شهروند است، شهر محسوب نمی‌شود و حیات و هویت ندارد. برای بیان منظورمان از حیات و هویت شهر، از اصطلاح نوظهور «ژنوم شهر» استفاده می‌کنیم. ژنوم (به فرانسوی: *génom*) واژه‌ای عاریه‌ای از علم ژنتیک است که به قاموس مطالعات شهری راه یافته است. ژنوم در تعبیر اصلی خود، مفهومی‌ست که به‌واسطه آن می‌توان کل محتوای ژنتیک یک فرد انسانی را تشریح و بازتولید کرد. این مفهوم به خوبی معرف ماهیت شهر نیز هست، و نوعی خوش‌سلیقگی در این وام‌گیری دیده می‌شود. ژنوم را می‌توان ذیل بحث کجایی شهر و کیستی اهل آن مطرح کرد. به عبارت دیگر واقع شدن شهر در یک محیط معلوم و خاص و تعاملی که به روزگاران میان ساکنان و آن محیط شکل می‌گیرد، منجر به پدیدارشدن نسبتی ناگسستگی میان آن مکان و مردمان‌اش می‌شود که نتیجه‌اش «جایی‌شدن» شهر و کسی‌شدن اهالی‌اش است. اهالی هر شهری نسبت به آن شهر معرفتی دارند که سینه‌به‌سینه گشته و بدون دانستن این رموز، زندگی و بقا در آن «جا» نیز ناممکن است. بنابراین پاسداران ژنوم شهر، اهل شهرند و اگر شهری ویران شود، اما اهلش زنده بمانند آن شهر دوباره احیا می‌شود، اما اگر شهری -هر چند عظیم و پررونق- از اهالی خالی شود، ژنوم آن می‌میرد و عاقبت متروک خواهد شد. شهری که ژنوم دارد، روایت و قصه هم دارد؛ روایت و قصه‌ای که تکتیک اهل شهر به آن باور دارند و آن را مثل کف دست می‌شناسند؛ شناختی که دیگران با آن غریبه‌اند. ژنوم یک شهر با خواست و اراده ایجاد نمی‌شود، بلکه محصول فرایندی تاریخی و اجتماعی‌ست. پس طبیعی‌ست که زیستگاه‌های بزرگ اما روزگار ندیده، ژنوم نداشته باشند و شهر به حساب نیایند. شهر باید صاحب دل شود تا با اهالی‌اش پیوند برقرار کند. به همین سبب مردمان هر شهری، آن را از جاهای دیگر بیش‌تر دوست دارند و در فراق دل‌تنگش می‌شوند. چنان که سعدی درباره شیراز گفته است: «دست از دامنم نمی‌دارند // خاک شیراز و آب رکن‌آباد». اگر معیار، ژنوم باشد، شهر جایی‌ست که اهل داشته باشد. اهل شیراز در اهلیت خود انتخاب و اراده ندارند؛ چنان که یک شیرازی را نمی‌توان از شیرازی‌بودنش معزول یا به شیرازی‌بودن نایل کرد. به عبارت دیگر نمی‌توانیم شیرازی نباشیم، اگر شیرازی باشیم و نمی‌توانیم شیرازی باشیم مگر شیرازی باشیم.

دل شهر، جایی‌ست که جوهره شهر در آن رسوب می‌کند. سر و کار دل با کیفیت است و با کمیت‌ها کاری ندارد. چه بسیار شهرهایی که در پیچ و خم تاریخ، جمعیت و وسعت‌شان کم و زیاد شده، اما «جایی بودنشان» دگرگون نشده است. به نظرم این مصرع حافظ «خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش» به خوبی گویای این حیثیت از شهر است. یک قرن قبل‌تر هم سعدی درباره شیراز چنین گفته است: «خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز // که بزرگند دل مرد مسافر از وطنش». وضع بی‌مثال و صفای شیراز، ثمره ژنوم این شهر است. یک شهر را یک شهرساز به وجود نمی‌آورد، بلکه اهل آن شهر به وجود می‌آوردند. به عبارت دیگر، شهرساز واقعی هم‌چون باغبانی‌ست که ژنوم شهر را به جا می‌آورد و فضای مطلوب رشد و تعالی شهر را فراهم می‌کند. مجریان و متخصصان اگر دانش و توان باغبانی ندارند، دست‌کم باید نگران باشند ژنوم شهر زیر دست و پای برنامه‌ها و اقدامات ایشان لگدمال نشود.

بی‌شک هر شهری ژنوم خود را دارد؛ پس مسأله‌ش هم مخصوص و منحصربه‌فرد است. بنابراین اگر بتوان از منظر بیماری‌ها، وجوه مشترک پرشماری میان شهرها پیدا کرد اما از آن‌جا که ژنوم یکسان ندارند، راه درمان آن‌ها نیز یکی نخواهد بود و پیچیدن نسخه‌های درمانی یک‌دست و البته نامربوط، بیماری‌های مهلک‌تری تولید می‌کند که شهر را از شهریت‌اش ساقط می‌کند. سخن آخر این که برای درمان دردهای هر شهر باید به سراغ ژنوم همان شهر رفت و با توجه به آن دست به اقدام زد.



نگاه ویژه:

تکرارِ دردهای شهر



بلینکن: هدف تحریم‌ها مردم روسیه نیست

وزیر امور خارجه آمریکا در کنفرانسی خبری گفت: پیام من به مردم روسیه این است، البته اگر که آنها بتوانند بشنوند چون کرملین با جدیت رسانه‌ها را از بیان حقیقت منع می‌کند. پیام این است که ما می‌دانیم که شما هیچ بخشی از این جنگ را نمی‌خواهید.

افزود: هزینه‌های اقتصادی‌ای که ما تاکید داریم علیه روسیه اعمال کنیم، علیه شما نیست. هدف آنها برای وادار ساختن دولت شما به توقف اقداماتش است، برای متوقف کردن تخصیصش. و در شرایطی که میلیون‌ها تن در سراسر جهان علیه تخصیص مسکو متحد شده‌اند، ما هم در کنار شما هستیم که از رهبران می‌خواهید به این جنگ پایان دهند، می‌ایستیم. بلینکن گفت: رئیس‌جمهور پوتین، در میان بسیاری از توجیهات نادرستی که برای حمله به اوکراین ارائه کرده، نیاز به محافظت از اقوام روسی و روس‌زبانان در برابر یک تهدید خیالی را ذکر کرده است. حمله و بمباران علیه خارکیف که یکی از بزرگترین شهرهای روس‌زبان در اروپاست، چگونه باعث پیشبرد این هدف ادعایی می‌شود؟ بلینکن همچنین از لفاظی هسته‌ای پوتین انتقاد کرده و آن را «اوج بی‌مسئولیتی» خواند.



نیما کیوان
کارشناس حقوق ۹۹

مقدمه

روزهاست که حمله روسیه به اوکراین، رسانه‌ها را به خود مشغول کرده است. نیروهای روس روز پنجشنبه به اوکراین حمله کردند. پس از جنگ جهانی دوم، این بزرگ‌ترین تهاجم یک کشور به کشور دیگر، شناخته شده است. اما چه شد که به این‌جا رسیدیم؟ چطور در قرن بیست‌ویکم، انسانی که تجربه دو جنگ خونین را در کارنامه خود دارد، همچنان آن را به آغوش می‌پذیرد؟ چه شد کشوری که پایان‌بخش جنگ جهانی دوم بود، خود آغازگر جنگی شده است که قابلیت تبدیل شدن به جنگ جهانی سوم را دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، باید نگاهی به تاریخ اروپا بیندازیم.

پیمان ناتو

پیمانی سیاسی-نظامی‌ست که در سال ۱۹۴۹، با هدف تأمین امنیت کشورهای عضو، نسبت به تهدیدات شوروی، امضا شد. ابتدا این پیمان ۱۲ عضو داشت، اما اکنون تعداد اعضای آن، به ۳۰ کشور رسیده است. از اعضای مهم آن می‌توان به آمریکا، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا اشاره کرد. مطابق ماده ۵ این پیمان، حمله به یکی از اعضای ناتو، حمله به تمام کشورهای عضو است.

پیمان ورشو

در سال ۱۹۵۵، شوروی و هفت کشور متحدش پیمان ورشو را امضا کردند که پاسخ شرق به ناتو محسوب می‌شد. سیاست کلی ورشو نیز هم‌چون بند پنجم پیمان ناتو است. به دنبال فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، این پیمان به طور کامل منحل شد.

ناتو در پی تصرف شرق

پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، ناتو فلسفه وجودی خود را از دست داد؛ چرا که برای مقابله با شوروی به وجود آمده بود. اما خیلی زود با بازتعریف اهدافش، به عنوان یک نیروی نظامی مشترک میان آمریکا و اتحادیه اروپا مطرح شد. در سال ۱۹۹۱، کشورهای اروپای شرقی، به دغدغه اصلی آمریکا و ناتو تبدیل شدند. بلوک غرب قصد داشت این کشورها را به سمت خود متمایل کند تا نتوانند در آینده مجدداً هم‌پیمان روسیه شوند. روسیه همواره گسترش ناتو به شرق را غیرضروری دانسته و آن را تهدیدی برای امنیت ملی خود قلمداد می‌کند. پوتین هم در سخنرانی اخیر خود، علت تهاجم روسیه به اوکراین را زیاده‌خواهی ناتو می‌داند. تاکنون سه کشور از متحدین سابق شوروی (لیتوانی، لتونی، استونی)، به عضویت ناتو درآمده‌اند. تحلیل‌گران اروپایی می‌نویسند «اروپاییان درمورد اهداف ناتو اختلاف نظر دارند»؛ درحالی‌که اروپا این پیمان را همچنان دفاعی و منطقه‌ای می‌داند، دولت آمریکا مایل است آن را به

بازبینی علل حمله روسیه به اوکراین از نگاه تاریخ؛

«زیر شلاق نقش اول‌ها»

صورت گرفته است. در نهایت پس از حدود سه ماه اعتراض، دادگاه عالی اوکراین، نتایج را باطل کرد و انتخابات مجدد برگزار شد. این بار یوشچنکو به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. یانوکویچ پنج سال بعد در انتخابات شرکت کرد و پیروز شد.

انقلاب ۲۰۱۴

ناآرامی‌های اوکراین، درسال ۲۰۱۳ آغاز شد. در این سال رئیس‌جمهور اوکراین، ویکتور یانوکویچ، از امضای یک قرارداد تجاری با اتحادیه اروپا، سر باز زد. این پیمان می‌توانست اوکراین را یک قدم به ناتو و اتحادیه اروپا نزدیک‌تر کند. او در مقابل، روابط خود را با روسیه قوی‌تر کرد. در نتیجه مجموعه‌ای از اعتراض‌ها و تظاهرات ضدولتی شکل گرفت که نهایتاً به اشغال کاخ ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۴ داد. روسیه این انقلاب را نوعی کودتا خواند. چند روز بعد، دولت جدید به ریاست آرسنی یاتسنیوک بر سر کار آمد. این دولت، طرفدار اروپا و افزایش همکاری با ناتو بود. انقلاب ۲۰۱۴، توانست تا حدودی دست روسیه را از دخالت در اوضاع سیاسی اوکراین کوتاه کند. یانوکویچ اکنون در روسیه به سر می‌برد.

بحران کریمه

پس از فروپاشی شوروی، کریمه تبدیل به بخشی خودمختار از کشور اوکراین شد. منطقه‌ای پارلمان محلی که تحت قوانین اوکراین اداره و نخست‌وزیرش از سوی کی‌یف تأیید می‌شد. حدود ۶۰ درصد از جمعیت کریمه، روس‌تبار هستند. زبان روسی، زبان اصلی منطقه بود و ارتباط فرهنگی اوکراین با کریمه، چیزی بیش از یک پیوند سیاسی محسوب نمی‌شد. در سال ۲۰۱۴، اعتراضات در کریمه با دیگر نقاط اوکراین متفاوت بود. روس‌تبارها و اوکراینی‌های طرفدار روسیه در مخالفت با دولت جدید غرب‌گرا، به خیابان‌ها آمدند و خواستار مداخله نظامی روسیه شدند. یانوکویچ هم از پوتین خواست تا برای برقراری صلح، از نیروهای مسلح استفاده شود. روسیه، به قدرت رسیدن یک حکومت طرفدار غرب را در اوکراین، مقدمه‌ای برای حضور سیاسی و نظامی رُقب‌ا در پشت مرزهای خود قلمداد کرد. در ۲۶ فوریه، روس‌ها حدود ۱۵۰ هزار نفر از نیروهای خود را برای یک رزمایش در طول مرزهای اوکراین مستقر کردند. یک روز بعد نظامیانی با یونیفرم ناشناس، ساختمان‌های مهم کریمه و فرودگاه‌ها را به تصرف درآوردند. روسیه هرگونه دخالت نظامی در کریمه را رد می‌کرد. پارلمان کریمه، دولت را برکنار کرد و بدون جلب نظر کی‌یف، آکسیونوف به نخست‌وزیری برگزیده شد. او اعلام کرد که دولت جدید اوکراین را قبول ندارد و از روسیه درخواست کمک کرد. پوتین برای حفاظت از روس‌تبارها به کریمه نیروی نظامی اعزام کرد. او دولت جدید اوکراین را فاشیست خواند.

پیوستن به روسیه

سرانجام در ۱۶ مارس ۲۰۱۴، یک همه‌پرسی توسط دولت کریمه برای پیوستن این شبه‌جزیره به روسیه انجام شد. ۹۶ درصد از شرکت‌کنندگان رأی مثبت دادند. دو روز بعد پوتین سند پیوستن کریمه به روسیه را امضا کرد. اروپا و آمریکا در پاسخ اقدامات روسیه، فقط آن‌ها را محکوم کردند و در عمل واکنش خاصی نشان ندادند.

جنگ دونباس، پیامد اشغال کریمه

دونباس منطقه‌ای در شرق اوکراین است که بخش اعظم آن را استان‌های دونتسک و لوهانسک تشکیل می‌دهند. روس‌ها با ۳۹ درصد از جمعیت استان لوهانسک و ۳۸ درصد از جمعیت دونتسک، بزرگ‌ترین اقلیت قومی در این دو استان هستند.

تعداد زیادی از ساکنین استان‌های لوهانسک و دونتسک طرفدار روسیه بودند. در پی الحاق کریمه به روسیه، این گروه سعی کردند تا با الگو گرفتن از کریمه و با تصرف ساختمان‌های دولتی، کنترل را در این دو استان به دست بگیرند. آن‌ها در ۶ آوریل ۲۰۱۴، خواستار برگزاری همه‌پرسی در مورد پیوستن این مناطق به روسیه شدند. همانند آن‌چه در کریمه رخ داد، اما این‌بار دولت اوکراین، به مقابله برخاست. بدین ترتیب زده‌خوردها و درگیری‌های مسلحانه در

دونباس رخ داد که تا اواخر تابستان سال ۲۰۲۰ به طول انجامید. از آغاز درگیری‌ها، ۲۹ بار آتش‌بس داده شده، اما هیچ‌کدام نتوانست به این کشمکش‌ها، به طور دائمی پایان دهد.

بحران ۲۰۲۱ روسیه-اوکراین

در دسامبر ۲۰۲۱، روسیه پیش‌نویس دو معاهده را عرضه کرد که شامل دو درخواست بود؛ عدم پیوستن اوکراین به ناتو و نیز کاستن از تعداد سربازان و سخت‌افزارهای نظامی ناتوی مستقر در شرق اروپا. کرملین در صورت عدم تحقق این خواسته‌ها، تهدید به پاسخ نظامی می‌کرد. آمریکا و ناتو این معاهده را رد کردند و به روسیه هشدار دادند که در صورت حمله نظامی به اوکراین، تحریم‌های بین‌المللی، سخت خواهند بود. در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، روسیه دو منطقه دونتسک و لوهانسک را به عنوان کشورهای مستقل، به رسمیت شناخت. در حدود ساعت ۴ صبح روز بیست‌وچهارم فوریه، پوتین آغاز عملیات نظامی ویژه در منطقه دونباس را اعلام کرد. در نتیجه این فرمان، نیروهای روس از سه جهت به مرزهای اوکراین یورش بردند. کی‌یف در شمال، دونتسک در شرق و کریمه در جنوب.

پیش‌گیری از جنگ

بر اساس ماده ۱۰ پیمان ناتو، اگر کشوری بخواهد عضو این معاهده شود، تمامی اعضا باید با ورود عضو جدید موافق باشند تا این امر صورت گیرد. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که با توجه به ماده ۱۰، احتمال عضویت اوکراین در ناتو بسیار کم است؛ چراکه این کشور نمی‌تواند رضایت تمامی اعضا را برای ورود خود به پیمان، جلب کند و از استانداردهای لازم برای پیوستن به ناتو، برخوردار نیست. آن‌ها می‌گویند آمریکا و ناتو می‌توانستند با بیان این مطلب، از جنگ جلوگیری کنند.

نتیجه‌گیری

می‌توان هم غرب و هم روسیه را در شکل‌گیری این جنگ موثر دانست. ایالات متحده و ناتو، با گسترش مرزهای این پیمان به سوی شرق و روسیه با دخالت‌های غیرمنطقی در سیاست اوکراین، مقدمات جنگ را فراهم ساختند. روسیه، اوکراین را حیاط خلوت خود می‌داند و بارها اعلام کرده که می‌خواهد حاکمیتی میان مرزهای خودش و ناتو وجود داشته باشد. برخی، این مسئله را پیش‌فرض قرار داده و اوکراین و غرب را محکوم می‌کنند. اما به این نکته توجه نمی‌شود که اوکراین کشوری آزاد است و حق دارد در انتخاب سیاست‌های کشور خود، مختار باشد. اگر بخواهیم تمایلات یک کشور را در اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کشوری دیگر دخالت دهیم، جاده بسیاری از جنگ‌های آینده را هموار خواهیم کرد. در رابطه با هدف غرب و روسیه از جنگ اوکراین، اتفاق نظر وجود ندارد. اما بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که آمریکا قصد دارد با بلند کردن انگشت اتهام به سمت روسیه، او را مقصر اصلی جنگ نشان داده و با وضع تحریم‌های سنگین علیه این کشور، اقتصاد روسیه را در هم بشکنند. روسیه هم با حمله به اوکراین، در پی فاصله انداختن بین مرزهای خود و ناتو و هم‌چنین تسلط بیش‌تر بر دریای سیاه است. همان‌طور که پتر کبیر، دستیابی به آب‌های آزاد را یکی از سیاست‌های اصلی روسیه می‌دانست. اما مسئله واضح این است که در جهان امروز، جنگ به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند راهکار مناسبی برای پیشبرد اهداف سیاسی باشد و چیزی به‌جز آسیب‌های جبران‌ناپذیر، برای مردم کشورهای درگیر به بار نخواهد آورد؛ مردمی که قربانی زیاده‌خواهی‌های دولت‌مردان‌شان می‌شوند. هیتلر، آغازگر بزرگ‌ترین جنگ تاریخ، در آخرین دقایق زندگی خود و پیش از خودکشی گفت: «فردا میلیون‌ها نفر من را نفرین خواهند کرد. این سرنوشت است». ایمانوئل کانت می‌نویسد: «داشتن قشون دائمی، دیگر دولت‌ها را وادار می‌کند که در افزودن قوای نظامی بر هم سبقت جویند و این رقابت انتها ندارد. مخارج این امر سبب می‌شود که صلح از جنگ دشوارتر شود و سپاه دائمی مجبور است که برای تخفیف این بار، به هجوم مبادرت ورزد. در حکومتی که افراد حق رأی نداشته باشند، تصمیم به جنگ ساده‌ترین و سهل‌ترین امر است؛ زیرا در چنین صورتی، رئیس دولت، عضوی از افراد مردم نیست؛ بلکه حاکم بر سرنوشت آن‌هاست. خود به جنگ نخواهد رفت و به لذت طعام و شراب و شکار و جشن و سرور او لطمه‌ای نخواهد خورد. به همین دلیل می‌تواند با دلایل جزئی و بی‌معنی به جنگ اقدام کند، گویی به شکار می‌رود».



برای جرایم دزدی و تعرض، توسط دادگاه محکوم شد. مسموم شدن یوشچنکو، رقیب اصلی یانوکویچ در انتخابات، مانند جرقه‌ای در انبار باروت خشم مردم بود. مردم برای اعتراض به خیابان‌ها ریختند. معترضان خواهان ملغی کردن نتایج انتخابات بودند و اعتقاد داشتند در انتخابات تقلب



کتاب «هیچکاک فلسفی: «سرگیجه» و اضطراب‌های بی‌خبری»، نوشته رابرت بی. پیپین، با ترجمه امیر خضری منش توسط نشر تگ منتشر شد. رابرت بیوفورد پیپین، فیلسوف آمریکایی که در فلسفه آلمانی به‌ویژه اندیشه‌های گئورگ ویلهلم فریدریش هگل، از سرآمدان است، در یکی از کتاب‌های خود تحت عنوان «هیچکاک فلسفی: «سرگیجه» و اضطراب‌های بی‌خبری» به تحلیل فصل‌به‌فصل فیلم سرگیجه پرداخته است.

نشر تگ همچنین کتاب «فهم فهم: آشنایی با هرمنوتیک فلسفی گادامر» نوشته علیرضا آزاد را منتشر و راهی بازار نشر کرده است. «هرمنوتیک فلسفی» یکی از شاخه‌های «هرمنوتیک» یا «علم تأویل» است. علم هرمنوتیک که موضوع آن تأویل و تفسیر متن، اعم از مکتوب و غیرمکتوب، است عمری چندهزارساله دارد، اما هرمنوتیک فلسفی در نیمه‌های سده بیستم نضج یافته و ویژه بررسی دقیق ماهیت «فهم» است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و هشتم / نیمه اول اسفند ۱۴۰۰

حسرت استالین شدن برای اتحاد جماهیر

استالین در همان جوی که خودش ایجاد کرده است، در میان رعب و وحشت و تظاهر از دنیا می‌رود. او بی‌حرکت در تالاری که غذاهایش توسط پیش‌مرگ‌ها و هوای سالنش به‌طور منظم توسط پزشکانش آزمایش می‌شد، قرار می‌گیرد. هزاران نفر به خیابان‌ها آمده‌اند تا با خدایگان وداع کنند. رفقای هم‌رزش که در طول این سال‌ها می‌دانستند هرگونه تلاش برای تصمیم‌گیری بدون مشورت با او، مجازات بی‌رحمانه‌ای خواهد داشت، حالا استالین را در حالت مرگ رها می‌کنند و به مسکو و مستقیماً به دفتر او می‌روند تا به ادامه حیات شوروی و تقسیم قدرت بپردازند.

حفظ متحدان با وجود فشار اقتصادی

آرام آرام مسکو متحدانش را در جهان سوم، بیشتر به‌عنوان بار سنگین زیر فشار اقتصادی خود می‌بیند. صادرات گسترده سلاح شوروی از پرو تا افغانستان، اقتصاد و وضعیت سیاسی جوامع دریافت‌کننده را در جهان سوم بی‌ثبات می‌کند. اتحاد شوروی چیز مهمی جز سلاح برای عرضه به جهان سوم ندارد و بیشتر دریافت‌کننده‌های آن هم توانایی مالی خرید آن را ندارند و حالا مسکو دیگر نمی‌تواند آن‌ها را کمک مالی کند.

با این حال شوروی برخی متحدان خود را در کنارش نگه می‌دارد. آن‌ها با تجهیز هواپیما، موشک و تانک‌هایی به ارزش ۱۲ میلیارد دلار، یک قاتل کشتار دسته جمعی در آفریقا را که نیم میلیون نفر از شهروندان بالغ خود را به نام مارکسیست لنینیست کشته بود، همراه با خود می‌سازد.

در نهایت یاران استالین که گناه فروپاشی را گردن یک توطئه امپریالیستی به طراحی ایالات متحده می‌انداختند، مجسمه‌های خدایگان لنین را زیر پای مردم دیده و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، بزرگترین امپراتوری جهان با سرعتی سرسام‌آور خرد و تجزیه می‌شود. لیونف رئیس ارزیابی اطلاعاتی «کا گ ب» وقتی اتحاد شوروی شروع به فروپاشی و تجزیه می‌کند، ایالات متحده را به یک لاشخور تشبیه می‌کند که با سرعت بر سر اتحاد شوروی فرود آمده تا تفرق مردم ما را از یک‌دیگر برانگیزد و به آتش اختلاف‌های داخلی دامن بزند. آن‌ها می‌دانستند ضد آمریکایی و ضد امپریالیسم بودن حداقل در سطح خرافاتی جاذبه بیشتری از ضد کمونیست بودن دارد. جاذبه‌ای که برای تبلیغ رسمی شوروی و تدابیر ویژه «کا گ ب» مهم است. «کا گ ب» در یکی از گزارشاتش اعلام می‌دارد در یک گروه‌مایی، زنی از پشت بلندگو عنوان کرده است: «ما هیچ مسجدی نداریم، ما یک مسجد در گروزی باز کردیم، اما مسئولان آن را بستند. ما هر روز دعا کردیم و از خداوند خواستیم مسئول بدبختی‌های ما را مجازات کند. او دعای ما را شنید. آن‌ها یکی پس از دیگری مردند یا از صحنه خارج شدند؛ استالین، مالنکف، مولوتف و خروشچف. ما به دعای خود مخفیانه هر روز ادامه خواهیم داد».

کمی می‌گذرد و دعای زنی که «کا گ ب» قبلاً مناجات او را به دفتر مرکزی گزارش کرده بود، مستجاب می‌شود.

ارگان‌های قدرت با هدایت پوتین

حالا کسی دیگر بر روسیه حکومت می‌کند. عناصری جایگاه‌های مهم قدرت را اشغال کرده‌اند و احتمال می‌رود از منابع فساد مالی خصوصی‌سازی بهره هم می‌برند. این خصوصی‌سازی نسبی نهادهایی‌ست که آن‌ها را در اتحاد جماهیر شوروی سابق ارگان‌های امنیتی می‌خواندند. تعدادی از عناصر جاسوسی شوروی و FSB فعلی می‌توانند با تغییرات جدید تمامی اهرم‌های قدرت را به تصرف خود دریاورند. اهرم قدرت نظیر قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی. اعضای FSB به‌عنوان یکی از سرویس‌های مخفی جایگزین «کا گ ب» دیگر نه در دولت، بلکه در بخش خصوصی کار می‌کنند. بزرگ‌ترین شرکت‌های روسیه اکنون تحت کنترل مأموران سابق «کا گ ب» قرار دارند. به‌طور مثال فردی مورد حمایت FSB و با مداخله پلیس ویژه روسیه موفق شد به مدیریت شرکت «ترانس نفت»، دارنده انحصاری خطوط نفت روسیه، منصوب شود. اینان متحدان طبیعی راس قدرت در روسیه به حساب می‌آیند؛ زیرا قدرت‌شان را مدیون

رئیس جمهور می‌دانند. با انتخاب پوتین این «کا گ ب» است که بعد از چند سال غروب، مجدداً تا رده اول قدرت در کشور بالا می‌آید. او به صورت مرد تازه‌ای ظاهر می‌شود که گذشته حرفه‌اش کاملاً مبتنی بر وفاداری به مرام و آیین وطن بوده است.

قدرت مشاوران پوتین در کرملین

تصمیم الحاق کریمه ظاهراً توسط گروه کوچکی از افراد از جمله سرگئی ایوانف، ویچسلاو ولودین، ولادیسلاو سارکوف، الکساندر دوگین، ماکسیم اورشکین، سرگئی شویگو، که سابقاً وزیر اضطراری و فرماندار مسکو و حالا وزیر دفاع است، سرگئی لاوروف و روسای سرویس‌های امنیتی، که همه از مشاوران کلیدی پوتین محسوب می‌شوند، گرفته شده بود. جالب آن‌جاست که از بین تمامی این شخصیت‌ها، تنها لاوروف و شویگو و روسای سرویس‌های امنیتی نماینده نهادهای سیاسی-امنیتی روسیه بوده و بقیه مشاوران شخصی پوتین محسوب می‌شوند. به گفته برخی منابع، تیم مشاوران پوتین معتقدند: «هیچ حقیقتی وجود ندارد و همیشه حقایق جایگزین وجود دارند».

ولادیسلاو سارکوف و تنش با اوکراین

حالا که بحران اوکراین به اوج خود رسیده است و تنش‌ها در مرزهای شرقی اوکراین بالا گرفته، بد نیست تا به یکی از مشاوران کلیدی و سابق پوتین در حوزه اوکراین هم بپردازیم. ولادیسلاو سارکوف مهارت‌هایش را در فریب‌کاری و گمراه‌سازی در تقاطع مبهم تجارت و سیاست پرورش داد. خیلی پیش‌تر از آن‌که سیاست‌مداران غربی از اصطلاح «اخبار جعلی» به عنوان حربه استفاده کنند، سارکوف در حال بسترسازی برای این موضوع بود و روسیه امروز از آن تکنیک‌ها برای ایجاد آشفتگی در روش‌های حکومتی غربی استفاده می‌کند.

«هنر سیاست، هنر امر ممکن» و با این کلید واژه، سارکوف خود را به‌عنوان کسی می‌دید که نمایش را اداره می‌کند و در تلاش است تا برای همه بازیگران نقشی در نمایش‌نامه خود پیدا کند. برخی پژوهش‌گران غربی معتقدند سارکوف دموکراسی مستقل را ابداع کرد؛ سیستمی که در آن سر و صدای انتخاب دموکراتیک فقط یک نتیجه داشت: ادامه حکومت پوتین.

ولادیسلاو سارکوف دو سال پیش با اطلاعیه که رسانه کرملین آن را در اختیار عموم قرار داد، از سمت خود برکنار شد.

با این‌که اگر بخواهید راجع به برخی سیاست‌مداران و رهبران جهان صحبت کنید یا بنویسید باید خیلی محتاطانه عمل کنید، اما پوتین هرگز حسرت خود را برای تاسیس مجدد یک اتحاد جماهیر شوروی به منظور عرض اندام در مقابل غرب پنهان نساخته است و حالا واکنش‌های خشونت‌بار او را در اوکراین می‌توانیم ملاحظه کنیم که تمام آن‌ها از همین حسرت استالین شدن نشات می‌گیرد.

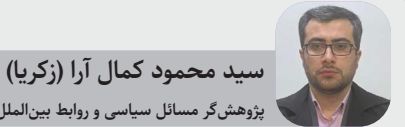
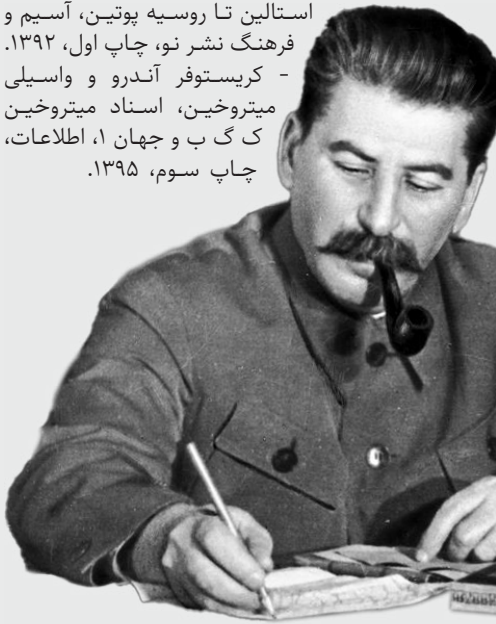
*گزیده‌ای از منابع:

- بخش عمده این پژوهش بر اساس دست‌نوشته‌ها و خاطرات واسیلی میتروخین افسر ارشد کا گ ب نوشته شده است.

- ادوارد رازینسکی، زندگی‌نامه استالین بر پایه اسناد مخفی، اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۹۵.

- پاتریک پنو، سازمان‌های امنیتی شوروی از شوروی استالین تا روسیه پوتین، آسیم و فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۹۲.

- کریستوفر آندرو و واسیلی میتروخین، اسناد میتروخین کا گ ب و جهان ۱، اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۹۵.



سید محمود کمال آرا (زکریا)

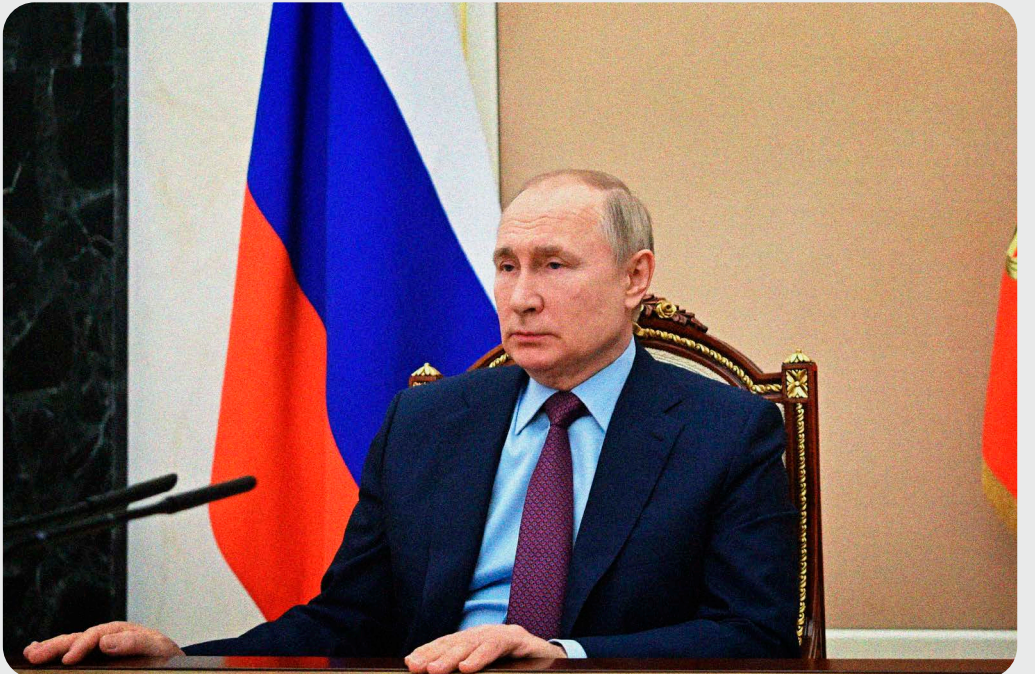
پژوهش‌گر مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل

استالین به مشاجره و کشمکش آشکار با غرب و طبق معمول به وجود دشمنانی احتیاج دارد. او به بهانه وجود تهدید جدید علیه سرزمین‌های شوروی می‌تواند از تظاهر کردن به استقرار دموکراسی در اروپای شرقی خودداری کند و بر خفقان در داخل کشور نیز بیفزاید. چرچیل با سخنرانی معروف خود در فالتون به کمک استالین آمده و این بهانه را به او داده است. او حالا می‌تواند ادعا کند که شوروی دوباره تهدید به تجاوز شده است. تهدید جنگ همان چیزی‌ست که استالین به‌شدت به آن نیاز دارد. برنامه‌های رادیویی در مورد تهدید امپریالیسم و آتش افروزان جنگ، طوفانی در میان مردم به پا کرده‌اند.

دست‌های استالین باز شده و زمان تحقق یافتن رویاهای بزرگ بسیار نزدیک است، اما او خود را در شرایطی می‌بیند که ابتدا می‌بایست رعب و وحشت را در داخل کشور خود بیشتر کند. تصفیه‌های مکرر جامعه مدنی در اجتماعی خفقان به‌وسیله عملیات رعب و وحشت شکل گرفته است. داشتن وجهه «خدا- خدا استالین» می‌تواند تصفیه‌شده‌ها را به آخرین نبرد خونین واقعی و سرنوشت‌ساز هدایت کند. از نظر استالین تحقق یافتن رویای بزرگ نزدیک است و او می‌تواند با این پشتوانه، مردم خود را در حمله به دژ دشمن رهبری کند. حالا استالین به سوی تحقق رویای بزرگ، سومین و آخرین جنگ جهانی و پیدایش جمهوری شوروی جهانی پیش می‌رود.

حامیان صلح، مأموران استالین

او در این بین یکی از ترندهای دلخواهش را به کار می‌گیرد و در حالی که در تدارک جنگ است، به تحسین از حامیان صلح می‌پردازد. این حامیان صلح، همان افرادی هستند که زیر نظر مأموران «کا گ ب» شوروی در کشورهای مختلف فعالیت دارند و می‌بایست به عوامل و مخبرین استالین در پشت جبهه دشمن بعدی تبدیل شوند. استالین می‌گوید در برخی کشورها مبارزه برای صلح به مبارزه برای سوسیالیسم توسعه پیدا خواهد کرد. در زبان سری فی‌مابین استالین و عوامل او در کشورهای دیگر، این حرف به این معنی‌ست که: «ما از طریق جنبش صلح به قیام و انقلاب خواهیم رسید». استالین که همیشه در اندیشه رویای بزرگ بود، می‌دانست دو عامل احساسی وجود دارد که می‌تواند



یکی از اعضای گارد محافظ او می‌گوید که او تنها است و دلش برای او می‌سوزد. تمامی حرکات او نشان می‌دهد که استالین پیر شده است. فرسودگی جسمانی در دفتر سیاسی خیلی شبیه به حالت سیاست شوروی در قبال جهان سوم به‌نظر می‌آید.

پایان عصر جنون شخصیت‌پرستی استالین این‌جا در رسانه تک حزبی شوروی صدای وهم‌آور و تهدیدکننده گوینده رادیو مسکو برای مردم، جنون شخصیت‌پرستی و خودبینی استالین را یادآوری می‌کند. او اطلاعات رسمی دولت را در مورد بیماری استالین قرائت می‌کند و مردم کشور با ترس مجبورند تا به اخبار مربوط به شمارش گلبول‌های سفید او گوش دهند. حکومت شوروی مدعی می‌شود تا به محض رسانه‌ای شدن خبر بیماری استالین، مردم با توصیه‌ها و پیشنهادهای عجیب و شگفت‌آور روزنامه‌ها را بمباران کرده‌اند و حتی سراسیمه حاضرند جان خود را به‌خطر او از دست بدهند.

جامعه شوروی را متحد سازد. خط داستانی که استالین آن را طراحی کرده، مصمم بودن سازمان یهودی و منفور جوینت است که درصدد است خلق روسیه را نابود کند. او این‌طور بیان می‌کند که روشن‌فکران وطن به دستور سازمان جوینت کار می‌کنند و از این طریق ایدئولوژی کشور را مسموم می‌کنند. پس استالین با دو عامل ترس و تفرق مردم از یهود، به اتحاد و صف‌آرایی خلق می‌پردازد.

ترفند او جهت متحد ساختن مردم نتیجه مثبت می‌دهد. او آن‌قدر با جاسوسی و القای ایدئولوژیکی در ذهن مردم نفوذ کرده است که آنان در راه‌پیمایی‌های خود تصاویر استالین را بالای سر خود تکان می‌دهند. استالین را با این جملات تکریم می‌کنند: «به دنبال تا دوران شگفت‌انگیز می‌آییم، راه پیروزی را طی خواهیم کرد» و حتی برخی با دست‌نوشته‌هایی، دشمن او را تهدید می‌کنند: «یهودیان مراقب باشید! استالین به‌زودی بازخواهد گشت».

برای این‌که بتوان عمق نفوذ استالین و مکتب او

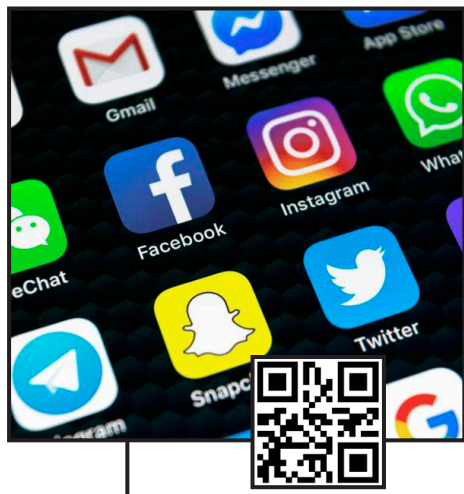
صیانتی که از صیانت برخوردار نیست

طرح صیانت از فضای مجازی تاکنون با فرازونشیب‌ها و حرف و حدیث‌های بسیار روبه‌رو بوده است. درباره این طرح مخالفان بسیار و موافقان اندک، نکاتی را در رد یا قبول این طرح مطرح کرده‌اند.

در دنیای امروز، دسترسی به فضای مجازی، حتی از معیشت و رفاه جامعه با اهمیت‌تر شده است؛ چرا که این عرصه علاوه بر ارایه دامنه وسیعی از کسب‌وکار، بخش مهمی از نیازهای انسان امروز در زمینه‌های مختلف و حیاتی را پاسخ می‌دهد. از این رو مواجهه با یک چنین امر بنیادین و تاثیرگذاری که نیاز آن از کودک تا پیر و همه اقشار جامعه را در بر می‌گیرد، مستلزم پیش‌نیازهایی است.

هم‌چنین هرگونه طرحی که منجر به نوعی مراقبت از فضای مجازی شود، مستلزم دقت، ظرافت، گفت‌وگوهای جدی با افکار عمومی، بهره‌گیری از بسیاری صاحب‌نظران مورد اعتماد جامعه؛ شفافیت، صداقت و صراحت، اقناع جامعه، حضور جدی گروه‌های مورد اعتماد جامعه در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و حتی نظارت جدی بر مصوبات است.

ادامه این یادداشت را می‌توانید در کیوآر کد درج‌شده بخوانید.



حمله گول‌های میلیاردی به هویت مشهد

مشهد سایه افکننده است. در این‌جا طرح توسعه حرم تنها بهانه‌ایست برای به جریان انداختن پروژه‌های گول‌آسای چند میلیاردی که تا همین جای کار بخش عمده‌ای را به نابودی کشانده است؛



در واقع همان کاری را با قلب مشهد کرده است که وهابیت با مسجداالحرام انجام داد.

باید گفت احداث ساختمان‌های بلند و مجلل در جوار هسته مقدس شهر یک تناقض آشکار هویتیست که شهروندان و حتی مسافران را دچار سردرگمی می‌کند؛ ادامه این فرایند، فلسفه حاکم بر فضای شهر را به کلی دگرگون می‌کند و هویت ایمانی و معرفتی حرم را به هویتی توریستی و گردشگری بدل می‌کند و این یعنی سلب هویت هزارساله شهر و سودای جانشینی هویتی جدید که ممکن است هرگز به قدرت هویت نمادین قبلی

تردید نیست که به خاطر افزایش جمعیت ایران و به همین نسبت افزایش بازدیدکنندگان و بحران ترافیک، حرم نیاز به طرحی تازه و اساسی داشت. چنین بود که با تصویب طرح به‌سازی و نوسازی

بافت مرکزی مشهد، فعالیت‌هایی بُد قانونی و اجرایی بیش‌تری پیدا کرد که به تغییر چهره شهر مشهد سرعت بیش‌تری می‌داد. اما آن‌ها که قرار بود «گام مهمی در راستای بهبود وضعیت نابسامان بافت فرسوده مشهد» بردارند، راه‌حل ساده را برگزیدند؛ ویران کردن به جای مرمت، حذف به جای ترمیم. به نحوی که به دلیل ضعف مدیریتی، تقریباً اثری از خانه‌های مسکونی مجاور حرم باقی نمانده است! در واقع به جای دنبال کردن الگوی درست مرمت و گسترش و حفظ یک بافت تاریخی، یک نگاه تجاری، بی‌هویت و سرمایه‌دارانه بر شهر

نقیسه روشندل

کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی ۱۴۰۰



هویت شهری به عنوان شاخص‌ترین نمود فضایی هویت جامعه، عهده‌دار تعیین ارزش‌ها، هنجارها و روابط انسانی در ساخت فضای شهر است. هویت شهری در کلان‌شهر مذهبی مشهد از مسائل مهمیست که طی ادوار گذشته با تغییر حاکمیت، مدیران و تصمیم‌گیران به رنگ‌های مختلفی درآمده است.

این شهر به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و پر جمعیت‌ترین شهرهای ایران شناخته می‌شود که حضور بارگاه مقدس حضرت رضا (ع) حاکی از این مهم است. هویت شهر مشهد بیش از هر چیز وابسته به حرم است؛ لذا با روند رو به پیشرفت و امروزی شهر، بررسی هویت شهری مشهد بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

در گذشته صدای تقاره‌ها، هیاهوی بازارها، ترکیب مطبوع مسیره‌های پرپیچ‌وخم قدیمی و بناهای خشتی به مرکزیت حرم منتهی می‌شد، اما مشهد امروز و اطراف حرم عبارت است از چهار خیابان بلند و ترافیک‌زده که با جنگلی از هتل‌هایی بلندمرتبه احاطه شده است. این ازدحام و ترکیب نامطبوع سرمایه‌داری و نوکیستی از چهار سو به گنبد طلایی منتهی می‌شود. در مشهد امروزی دیگر هیچ حریمی وجود ندارد و حرم چنان گسترش یافته که به انبوهی از ساختمان‌های تجاری و اقامتی پیوند خورده که هدفشان جلب توریست‌ها یا به قولی دیگر اسکان زوآر است.

در مورد هویت‌بخشی به شهرها، زمانی که نگاه مهندسی‌محور بر حوزه ساخت‌وساز شهری غلبه پیدا کند، هویت شهر را مطابق با همان نگاه سودآور شکل می‌دهد؛ چراکه نگاه مهندسی همه‌چیز را دو تا چهار تا می‌نگرد و به محاسبه سود حداکثری می‌اندیشد؛ بنابراین ما در شهر مشهد شاهد این جریان هستیم که راه‌های متعددی برای دور زدن قانون و خرید فضا وجود دارد؛ پس طبیعی‌ست که بر اساس هیچ ضابطه‌ای در کوچه‌های ۴ یا ۶ متری هتل‌هایی مرتفع و مجلل سر بر آورند.

ارتقای منزلت مکان به مثابه راهبرد حاشیه‌زدایی

محرك محرومیت‌زدایی نگاه می‌شود. به این الگو، توسعه شهری فرهنگ محور و هویت محور گفته می‌شود. بر اساس این رویکرد، مدیریت شهری باید از طریق راهبردهای بازاریابی اجتماعی و ارتقای مکان، منزلت مکان را در ذهن ساکنان از یک طرف و عموم شهروندان از طرف دیگر ارتقا بخشد.

یکی از راه‌های این امر، ایجاد جاذبه‌های مقیاس شهر در محلات کم برخوردار است. هدف آن است که فضاهای فرهنگی و هویت‌مند در این محلات ایجاد شود. مصرف فضا، عامل پیوند دهنده افراد با محیط‌های شهریست. در این رویکرد، برای غلبه بر تصویرهای منفی از محله تلاش می‌شود و تصویر محله ارتقاء پیدا می‌کند؛ یعنی تلاش بر این است که یک تصویر فرهنگی پر جنب‌وجوش از محله ارائه شود. هدف از ایجاد این تصویر فرهنگی جذاب، جذب گردشگران است تا ثروت وارد شده از این طریق، به اقتصاد محلی تزریق شود. از بازاریابی مکان یا بازاریابی اجتماعی برای ارائه تصویر و نشان (برند) مناسب از مکان، استفاده می‌شود.

بازاریابی مکان عبارت است از توسعه مکان (هدف گردشگری فرهنگی) و انجام فعالیت‌های مرتبط در آن. مهم‌ترین ابزار این کار، برندینگ مکان است. نشان‌گذاری و بازاریابی مکان، یک اقتصاد شهری بازبازی شده و غرور مدنی را به نمایش می‌گذارد که باعث برطرف شدن احساس ازخودبیگانگی و طردشدگی ساکنان می‌شود. در این راستا، از تکنیک‌های طراحی شهری نیز بهره گرفته می‌شود و مکان، طراحی، بازطراحی یا ساخته می‌شود.

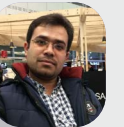
بر این اساس، باید در راستای تقویت این نگاه در توسعه شهری کوشید و بر اهمیت وجه فرهنگی و هویتی در حاشیه‌زدایی تأکید و توجه کرد.

خود، بی‌اعتنا خواهند بود. در حالی که اتفاقاً پیشران اساسی توسعه در محلات و مناطق کم‌برخوردار، افراد توانمند خود محله هستند که باید به محله علاقه داشته باشند؛ در محله بمانند و برای بهبود شرایط آن تلاش کنند. بر این اساس، باید این سازوکار دگرگون شود و راه حل آن، ارتقای منزلت مکان در مناطق پایین و کم‌برخوردار شهر است. در این رویکرد، به جای آن که تأمین خدمات و زیرساخت‌ها هدف اساسی باشد، به فرهنگ و هویت به مثابه موتور



علی محمدزاده

دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه ۹۷



حاشیه‌نشینی یکی از مسئله‌های اساسی شهرهای امروز است که با وجود گذشت دهه‌ها از بحث درباره آن و انجام اقدامات گوناگون، هم‌چنان وجود دارد و در برخی موارد تشدید هم شده است. در کشور ما، راهکار غالب و متداول برای رفع حاشیه‌نشینی، تأمین امکانات و زیرساخت‌های شهری برای مناطق کم‌برخوردار و حاشیه‌نشین بوده است؛ به این معنا که تلاش شده با تأمین بودجه، امکانات و زیرساخت‌های مختلف در حوزه‌های بهداشتی و درمانی، حامل‌های انرژی، آب و فاضلاب، شبکه معابر و... به مرور تأمین شده و کمبود سرانه‌های موجود برطرف شود. اما به بعد دیگری از محرومیت‌زدایی که بعد فرهنگی و هویتی است، توجه نشده است.

در این رابطه باید گفت یکی از مسائل اساسی حاشیه‌شهر که خود موجب تشدید حاشیه‌نشینیست، «داغ ننگ حاشیه‌ای بودن» است. یعنی یک ساکن محدوده‌های کم‌برخوردار و حاشیه‌نشین، از سکونت در این مناطق احساس بدی دارد؛ تا حد و اندازه‌ای که بسیاری اوقات سعی در پنهان کردن محل سکونت خود از همکاران و هم‌کلاسی‌ها و سایر شهروندان دارد و تلاش می‌کند از طریق نمادها و نشانه‌های گوناگون، مانند تفریح در مناطق برخوردار شهر، رفتن به رستوران‌های نسبتاً معروف و مانند آن، از هویت محله و منطقه خود فرار کند و به شکلی خود را به مناطق برخوردار شهر گره بزند. این مسئله، نوعی احساس از خود بیگانگی در فرد ایجاد می‌کند و نوعی بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی نسبت به محله و محدوده خود را در او بر می‌انگیزد. طبیعتاً چنین فردی چشم انتظار آن

ترامپ، حمله روسیه را «هولوکاست» خواند

رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا، حمله روسیه به اوکراین را «هولوکاست» خواند و از مسکو خواست تا به این درگیری خاتمه دهد. ترامپ به فاکس بیزنس گفت: روسیه باید کشتن این مردم را متوقف کند و یک توافق می‌تواند به این درگیری خاتمه بدهد.

در این مصاحبه مفصل، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا همچنین از دولت جو بایدن بابت نوع مدیریت بحران روسیه - اوکراین به تندی انتقاد کرد. او گفت که اکنون باید کاری در رابطه با روسیه انجام داد و با این پرسش مجری فاکس بیزنس روبرو شد که راهکار چیست؟

دونالد ترامپ گفت: خب شما باید روی یک توافق کار کنید. آن‌ها باید کشتن این مردم را متوقف کنند. آن‌ها دارند مردم را می‌کشند و باید این کار را متوقف کنند و همین الان هم متوقف کنند.

این رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا قبلا هم درباره این درگیری اظهارنظر کرده و گفته بود اگر اکنون در کاخ سفید می‌بود، هرگز چنین اتفاقی رخ نمی‌داد.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و هشتم / نیمه اول اسفند ۱۴۰۰



شهر نسیان زده، شهر بی حافظه



دکتر حمیدرضا محروقی

رئیس پژوهشکده نوین شهر معنوی تامن

سرزمین بسیار مسرفانه عمل کرده‌ایم و صد البته نه به‌کام پیشرفت و توسعه، بلکه به کام دلالتان و سوداگران. این فروشندگی سوداگرانه، شهرها را به نفس تنگی دچار می‌کند و به احتضار می‌کشاند؛ همان‌که بر سر مشهد آورده و اکنون این شهر در کما به‌سر می‌برد و اگر صادقانه عزم احیایش را نکنیم، از این شهر و رنگ‌وبوی نابش، جز خاطره‌ای باقی نخواهد ماند.

لختی تأمل و قدری تعقل باید. انقلاب اسلامی سال ۵۷ به‌وقوع می‌پیوند و امام(ره) نقشه راه را مبنی بر ترجیح یک موی کوخ‌نشینان بر همه کاخ‌نشینان به‌درستی ترسیم می‌کنند. اما آن‌جا که عمده مدیران و متولیان شهری، سیاست ترجیح یک موی سرمایه‌دار درشت‌دانه بر همه مردم (به‌زعم ایشان) ریزدانه را به‌طور ویژه دنبال کرده و می‌کنند، پرواضح است که تلقی‌شان از آن مبانی که برایش انقلاب کردیم وارونه است.

علاج این درد نسیان، یادآوری است. یادآوری ادب پیشینیان در مواجهه با شهر و مردم، با هویت و فرهنگ. باید بر دوش تجربه پیشینیان نشست و آینده را ساخت. باید حراست کرد از حیات محلات و عناصر هویتی شهری که سرچشمه‌های فرهنگ و عاملان پیوند و شیرازه‌های محکم انسجام‌های اجتماعی و تاریخی بوده و خواهند بود.

باید دست‌ها را شست و وضویی جانانه گرفت؛ برای توبه‌ای نصحانه در مواجهه با میراث، فرهنگ و هویت این سرزمین.

روزگاران خوش و ناخوشی بر احوال شهرهای ما و بافت‌های هویتی‌شان گذشته است، ولی از شروع مداخلات گسترده در دهه‌های اخیر، با هر دست‌اندازی و تخریبی، تاری از پود هویت و فرهنگ گوشه‌ای از این کشور گسسته است و خاطره‌ها و قصه‌ها، جای‌شان را به نسیان و غصه‌ها داده‌اند و مردمان محترمی که صاحب احترام و منزلت بوده‌اند، به بهانه‌های گوناگون آواره شده‌اند و بر آن‌ها و بر تعلقات‌شان بی‌حرمتی‌ها رفته است... بی‌حرمتی به ساحت خوبان قشنگ نیست باور کنید پاسخ آینه سنگ نیست

فاجعه‌ای که در اغلب شهرها، به‌ویژه در بافت‌های تاریخی و مذهبی در جریان بوده و هست، ریشه در همان نسیان دارد؛ یک فراموشی عظیم؛ فراموشی هویت، فرهنگ و انسان در لابه‌لای هیاهوی نوسازی کج‌مدار و سوداگر!

امروز بعد از مشهد، شیراز نارنج و حافظ و سعدی هم بی‌رحمانه درآستانه تخریب گسترده قرار گرفته است. بحران و فاجعه، سرتاسری و فراگیر شده است. در لیست شهرهایی برای فروش، حالا همه شهرهای کهن و باهویت ایران را می‌بینیم؛ از مشهد گرفته تا شیراز، قم، قزوین، تبریز، گرگان، زنجان و امتداد این نسیان در نجف و کربلا!

به بهانه توسعه، در حراج فرهنگ و هویت این

رویکرد تفکیک‌گرا؛

دین، هنر، شهر



سارا شریعتی

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

گفتار پیش رو در کتاب در دست انتشار «زیارت شهر» مکتوب شده است. زیارت شهر، حاصل نشست‌های گفت‌وگویی است که پژوهشکده نوین شهر معنوی تامن با حضور دانشوران علوم انسانی درباره فرهنگ، اجتماع، اندیشه و مدنیت شهر مشهد، در فاصله آبان‌ماه ۱۳۹۴ تا نیمه سال ۱۳۹۶ برگزار کرد.

شهر از طریق مفهوم «مکان» وارد حوزه‌هایی چون جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی هنر می‌شود. در جامعه‌شناسی با مفاهیم زیادی مثل مکان، الامکان، غیر مکان و ناکجا سروکار داریم. در مطالعات اجتماعی شهر اگر وجوه اتوپیک مکان را کنار بگذاریم، متفکرانی چون «پیر نورا» مفاهیمی مانند «مکان‌های حافظه» را مطرح کردند و حتی کتابی نیز با همین نام نگاشته است. بحث مکان حافظه ناظر بر نسبت میان مکان، حافظه و تاریخ است که به طور ویژه در اروپای پس از جنگ جهانی دوم اهمیت زیادی یافت؛ زیرا پس از وقوع جنگ جهانی دوم خصوصا برای اندیشمندان یهودی در حوزه علوم اجتماعی این پرسش مطرح شد که چگونه خاطره کشتار آشویتز را حفظ کنند تا این واقعه تاریخی فراموش نشود. بنابراین مسئله حافظه، یادبود و یادمان این فاجعه در سطح شهر اهمیت پیدا کرد و در نتیجه، هم شاهد ظهور مکان‌های حافظه در اروپا بودیم و هم شاهد ابروهای حافظه. از جمله این مکان‌های حافظه می‌توان از مرگ سرباز گمنام که به جنگ جهانی اول مربوط می‌شود و یادمان کشتار یهودیان نام برد. در ایران هم شاهد نمونه‌هایی از مکان‌های حافظه هستیم؛ مانند موزه صلح تهران.

موضوع جنگ در مطالعات اجتماعی بسیار مؤثر بوده است. در مقام مقایسه زمانی که جایگاه مطالعات اجتماعی جنگ در اروپا را با جنگ ایران مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم جای مطالعات جنگ در علوم اجتماعی ایران کاملا غایب است.

مکان‌های حافظه

ابژه‌های حافظه در غرب بسیار مشهود است. برای مثال در جای جای پاریس مکان‌ها را نشانه‌گذاری کرده‌اند و نوشته‌اند که در این مکان و در فلان تاریخ یک سرباز کشته شده است؛ یا این مکان محل زندگی یهودیان بوده و در فلان تاریخ، فلان تعداد یهودی دستگیر شده‌اند و... به این ترتیب تمام نقاط شهر را نشانه‌گذاری و به مخاطب یادآوری می‌کنند که ده‌سال، بیست‌سال و صدسال پیش چه حادثی در این مکان‌ها روی داده است. گاهی هنگام عبور از سطح شهر می‌بینیم که وسط خیابان یا اتوبان دسته گل زیبایی گذاشته‌اند؛ دلیلش این است که آن مکان، مکان حافظه است و در تاریخ وقوع آن حادثه با گذاشتن گل به نوعی ادای احترام می‌کنند و به این ترتیب شهر به مکانی برای یادآوری تاریخ بدل می‌شود.

اما شهر برای ما مکان گذر است؛ جایی‌ست که برای رسیدن به محل کار از آن می‌گذریم. ایستگاه‌های قطار یا مترو به واقع، مکان نیستند و بیش‌تر جایی هستند که شما می‌ایستید تا سوار قطار بعدی شوید و در واقع نوعی نامکان و محل گذر است؛ مانند راهروهای خانه. مکان، جایی‌ست که بشود در آن زیست و بیش‌تر از پنج دقیقه در آن ماند. پس مکان باید با زیستن در آن پیوند بخورد. در نتیجه باید از این فرصت استفاده کرد و مترو را به جایی برای زیستن افراد تبدیل کرد تا آن‌ها با هدفی غیر از مترو سوار شدن نیز به آن وارد شوند.

فرهنگ و مکانی شدن شهر

پرسش اساسی این است که چگونه این مکان‌ها را قابل زیست نماییم و به فضای مشترک شهری تبدیل کنیم. در نتیجه به سراغ المان‌ها و ابروهای می‌رویم تا باعث ماندن در مکان و زیست‌پذیر شدن آن شود. برای مثال گذاشتن میز و صندلی دعوتی‌ست برای زیستن در یک مکان.

یکی از شهرداران مشهور و تأثیرگذار پاریس که به



مشهدالرضا(ع)، مسئله هویت و رویکردهای مختلف



میثم ظهوریان

فعال فرهنگی

از شکل‌گیری این شهر تا اقتصاد و حتی نام آن، گره‌خورده به همین مزیت است. بر این اساس اگر بخواهید تفریح و اماکن تجاری را هم در شهر توسعه دهید، باید متناسب با همین مزیت اصلی و ذیل آن طراحی شوند. معماری، نحوه طراحی، نسبتش با مزیت اصلی، همه در فرهنگ زیارت و شاخص‌های فرهنگ زیارت و توسعه جاذبه‌های متناسب با آن حل می‌شوند و برند اصلی شهر مشهد توسعه پیدا می‌کند.

البته این امر به معنای نادیده گرفتن سایر جنبه‌های اقتصادی و تفریحی نیست. مسئله در همان نگاه اصل و فرع است و این‌که قرار است فرهنگ زیارت حل شود در سرمایه‌داری و توسعه، یا بالعکس این مزیت شهر باشد که به سرمایه جهت دهد. در این نگاه آن‌چه مهم می‌شود، مدل طراحی و شکل‌گیری و اصل و فرع کردن هر کدام است که قرار است کدام نگاه را حاکم کند.

در این شرایط ارتباطات انسانی هم متناسب با آن مزیت رقابتی شکل می‌گیرد؛ یعنی اگر شما محوریت زیارت را برای برند شهر انتخاب کردید، بعد باید به مسائلی مثل فرهنگ میزبانی، نحوه تعاملات زائر-مجاور و... در ارتباطات انسانی توجه کنید. مجموع این‌ها می‌تواند یک مزیت رقابتی برای شما ایجاد کند که این مزیت رقابتی برای مشهد هیچ‌وقت در حوزه تفریح محض یا تجارت قابل کسب نیست.

اما در نگاه اقتصادی سودمحور اولاً بهره‌برداری کور از فضا بدون توجه به تقویت محور هویتی مشهد اتفاق می‌افتد و آن‌جایی هم که مسئله زیارت مورد توجه قرار می‌گیرد، صرفاً ذیل متغیری به نام ماندگاری زائر مطرح می‌شود که این متغیر تمام معادلات مسئولان و سیاست‌گذاران ما را تغییر می‌دهد. تمام معادلات بر این مبنا شکل می‌گیرد که زائر چطور بیش‌تر در مشهد بماند. چون اگر یک روز بیش‌تر بماند، یک روز بیش‌تر اسکان می‌خواهد، یک روز بیش‌تر غذا می‌خورد، یک روز بیش‌تر خرید می‌کند و در نتیجه این یک روز بیش‌تر ماندن، سود بیش‌تری برای اقتصاد شهر حاصل می‌شود. این در حالی‌ست که همان‌طور که شرح داده شد، تحدید نگاه به مسئله زیارت و شهر مشهد از جنبه سرمایه‌دارانه در بلندمدت نفع اقتصادی عموم مردم را نیز کاهش خواهد داد.

به مسئله هویت شهر مشهد از جنبه‌های گوناگونی می‌توان پرداخت. در نگاه درون دینی خود زیارت فارغ از تبعات اقتصادی آن موضوعیت دارد. زیارت از جنبه فردی منشا ایجاد تحول درونی در انسان و از جنبه اجتماعی منشاء و مبداء تمدن‌سازی‌ست. در این نگاه مهم‌ترین کارکرد مشهد این است که می‌تواند بر اساس ظرفیت‌های خود، مرجع شکل‌گیری اسلام انقلابی در جهان شود. البته در این رویکرد هم زیارت دارای کارکردهای اقتصادی‌ست، ولی این کارکردها تبع یک امر اصلی‌تر قرار می‌گیرد. اما جنبه‌های هویتی مشهد در این زاویه خلاصه نمی‌شود.

به هویت مشهد می‌توان از نگاه برون‌دینی و از جنبه بازاریابی و برندسازی نیز نگاه کرد. ما در ادبیات برندینگ غیر از برندینگ محصول، برندینگ مکان هم داریم. مثلا در دنیا پاریس به شهر عشق، میلان به شهر مد و توکیو به شهر مدرن معروف است. این‌ها شهرهایی هستند که در برندسازی موفق بوده‌اند. این امر چگونه اتفاق افتاده است؟ اولاً این‌که این برند بر مبنای یک‌سری ظرفیت‌های فرهنگی موجود اتفاق افتاده که آن را شناسایی و تقویتش کرده‌اند. ثانياً توسعه شهر و به ویژه بخش‌های اصلی و مرکزی آن متناسب و مرتبط با همین مزیت اصلی رشد کرده است؛ مثلا در پاریس، چه معماری ساختمان‌ها و چه نورپردازی‌های شب‌ها یا حاشیه رود سن طوری طراحی شده که همان مفهوم برند اصلی این شهر (عشق) را به ذهن متبادر کند.

با همین مبنا روی بافت قدیمی شهرشان (به ویژه در اماکنی که توریست‌ها در آن‌ها حضور می‌یابند) تعصب بسیاری دارند؛ مثلا در پاریس در بافت قدیمی شهر اصلا اجازه این‌که نمای ساختمان عوض شود در نمی‌دهند. چون یک عنصر ایجادکننده تمایز و هویت‌ساز است و یک تجربه جمعی مشترک و متمایز با بقیه شهرها ایجاد می‌کند. در حالی که ما در مشهد بافت قدیمی شهر را تقریباً نابود کرده‌ایم. در مشهد حتی اگر بخواهیم برندسازی هم بکنیم، باید مبتنی بر ظرفیت‌های فرهنگی موجود این اتفاق بیفتد و بدون شک مهم‌ترین محور ایجاد چنین مزیتی، حرم امام رضا و امر زیارت است. در واقع

دانشجویان خارجی که بخش مهمی از منابع درآمد اوکراین را تشکیل می‌دهند، در حال حاضر در یک منطقه جنگی گرفتار شده‌اند و احتمالاً با ادامه جنگ، همه آن‌ها از تحصیل در اوکراین صرف نظر کنند. موسسات آموزش عالی اوکراین همواره به دلیل شرایط خوب تحصیل و هزینه‌های پایین، برای دانشجویان خارجی یک جاذبه تحصیلی به حساب می‌آمدند. اما با آغاز حمله روسیه به این کشور، دانشجویان خارجی در وضعیت نابسامانی قرار گرفتند. چنان‌که شرایط بسیاری از آن‌ها نیز برای بازگشت به کشورشان فراهم نبود. خارکیف دومین شهر بزرگ اوکراین، اکنون شاهد سخت‌ترین نبردها میان سربازان اوکراینی و نیروهای متجاوز روسی است. دانشجویان بین‌المللی سهم بیش‌تری از تولید ناخالص داخلی اوکراین، نسبت به آمریکا دارند؛ حتی اگر ایالات متحده مقصد برتر جهان برای تحصیلات دانشجویان خارجی باشد. تحقیقات وزارت آموزش و علوم اوکراین در اواخر سال ۲۰۲۰ نشان داد که دانشجویان بین‌المللی به طور متوسط، هر کدام بیش از ۷۰۰۰ دلار در سال خرج می‌کنند. اما با تشدید جنگ در اوکراین بسیاری از کشورها از دانشجویان خود خواسته‌اند که این کشور را ترک کنند.



گزارشی از سومین محله‌گردی «روایت شهر»؛

در جست‌وجوی مکان از دست‌رفته



شادی اسعدی

مسئول طرح روایت شهر

مقدمه

«ارگ» محله‌ای مدرن برای ساکنان مشهد قدیم و محله‌ای کهن‌سال در نگاه ساکنان کنونی شهر است. محله‌ای که در اواخر اولین دهه از سال ۱۳۰۰، به محلی برای سکونت اعیان و افراد وابسته به طبقات بالای جامعه تبدیل می‌شود. به تبع آن، ارگ انبوهی از اماکن اداری، سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی، هم‌چون بانک‌ها، ادارات، کنسول‌گری‌ها، باغ‌ها، سینماها، هتل‌ها و مهمان‌خانه‌ها و کافه‌ها و رستوران‌ها را در خود جای می‌دهد. از همان زمان است که ارگ می‌شود، محل گذار روزمره ساکنین شهر؛ چه برای کار و چه برای تفریح.

گذرت که به محله ارگ می‌خورد، با وجود همه تغییراتی که در چهره ساختمان‌ها رخ داده، هنوز سازه‌هایی، دیوارهایی یا تابلوهایی، آجرهایی و درخت‌هایی، گذشته تاریخی و تمدنی شهر را به یاد می‌آورند. این‌که سهم از حضور در این گذشته چقدر بوده، نکته مهم ماجرا نیست؛ چون فارغ از هر سهمی و هر حضوری، مکان‌های این گوشه از شهر، از حسی «آشنا» و «شناس» سخن می‌گویند؛ حسی که می‌گوید، اگرچه در خلق خاطرات زمانه‌ای که این محل پررونق و پرهیاهو بود، نقشی نداشتی، اما چستی و کیستی تو، ثمره همین خاطرات زیسته‌ات است.

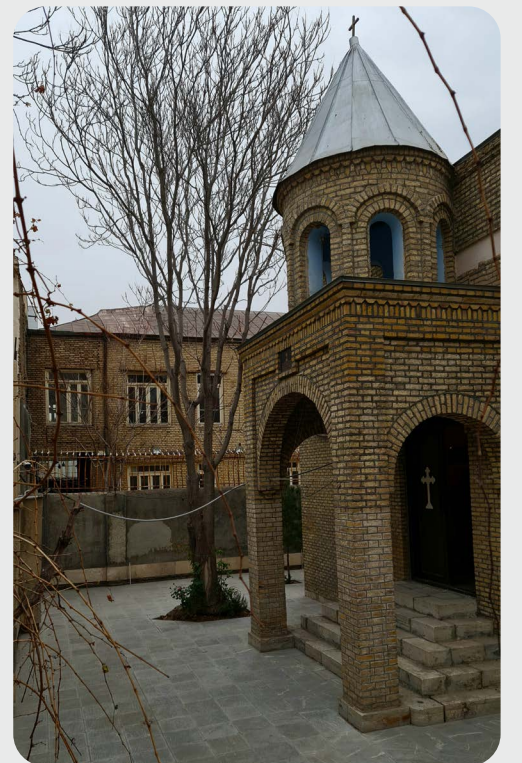
روایت شهر، تلاشی برای یافتن هویت گم‌شده

سومین بخش از سری محله‌گردی‌های «روایت شهر»، که توسط سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی و با همکاری انجمن توسعه گردشگری چهارباغ برگزار می‌شود، بهانه‌ای شد تا با جمعی از دانشجویان و با راهنمایی آقای رضا سلیمان‌نوری، خراسان‌پژوه و نویسنده کتاب خیابان ارگ مشهد، به محله خاطره‌انگیز ارگ سری بزنیم.

«روایت شهر» در تلاش است دانشجویان را بیشتر از حس حضور در شهر و ارزش نهفته در بناها و مکان‌های تاریخی شهر آگاه سازد؛ چراکه آشنایی بیشتر با رگه‌های به‌یادگار باقی‌مانده از گذشته، آدم‌ها را نسبت به مسائل شهری و مشکلات مکانی که در آن منزل دارند، دغدغه‌مندتر می‌سازد. روایت شهر تلاش می‌کند آدم‌ها را در یافتن هویت گم‌شده خود هوشیارتر کند؛ هویتی که بخش عظیمی از آن، چه بخواهیم و چه نخواهیم، با هویت شهر و مکان زیست‌مان در هم تنیده و گره خورده است.

کلیسای ده دی، یادگاری از حضور ارامنه در مشهد

۲۹ بهمن‌ماه ۱۴۰۰ ساعت ۱۰ صبح، ضلع شرقی میدان ده دی، زمان و مکان آغازین قرار ما بود. در همان ضلع میدان، نقشی برجسته صلیبی بر روی دری کوچک و محقر، اولین نشانی‌ست که از «کلیسای مسروپ مقدس» به چشم‌مان می‌خورد. وارد که می‌شویم، برخی به عکاسی از محوطه بیرونی کلیسا مشغول می‌شوند و برخی هم شروع به بازدید از جای‌جای محل می‌کنند، تا مبدا گوشه و نقطه‌ای از آن از چشم‌شان دور بماند.



* اثری از ملیکا خورسندی

بنای کلیسا، به اسلوب معماری ارمنی ساخته شده است؛ دو گنبد مخروطی شکل و ۱۲ ستون که یادآور ۱۲ حواری‌ست. «مدرسه آراین» در ضلع شمالی کلیسای مسروپ مقدس، شاید در میان ساکنان شهر، شهرت کلیسا را نداشته باشد، اما قدمت آن به دهه ۴۰ برمی‌گردد و معماری خود را وام‌دار سبک معماری معاصر ایران است. «آراین» تنها مدرسه اقلیت‌های دینی در مشهد است که در سال ۱۳۹۵ توسط شورای خلیفه‌گری ارامنه به مالک شخصی واگذار می‌شود.

خانه ملک، هنوز زنده است

مقصد بعدی خانه ملک است. اما پرسه‌زنی‌های بین دو مقصد است که محله‌گردی را لذت‌بخش می‌کند؛ در راه از روبه‌روی چندین مکان «شناس» عبور می‌کنیم: میدان ده دی (سوم اسفند قدیم)، که در محل دروازه ارگ مشهد واقع شده؛ خیاطی جیسون کینگ، که تابلوی خاطره‌انگیز آن حدود ۳۰ سال

بیش‌تر از نگارنده عمر دارد؛ ساختمان هلال‌احمر، که از اولین بناهای ساخته‌شده در خیابان ارگ است؛ و اداره دارایی آلمانی‌ساز، که هنوز هویت تاریخی خود را کم و بیش حفظ کرده است. وجه تشابه اغلب این مکان‌ها، علاوه بر جنبه قدیمی‌بودن‌شان، این است که از آثار ارزشمند ملی ثبت‌شده به شمار می‌روند و وجود بیش‌ترین تعداد آثار ثبت‌شده ملی در ارگ، به نسبت طول آن، سبب شده این محله از منظر هویت شهری، از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار باشد.



به خانه ملک می‌رسیم؛ ملک شخصی حاج حسین ملک‌التجار تبریزی، که از ثروتمندان خوش‌نام آن روزگار بود و قدیمی‌ترها او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واقف‌های تاریخ معاصر ایران می‌شناسند. از پنجره‌های محوطه بیرونی و آجرکاری‌های سنتی خانه ملک که گذر می‌کنیم، وارد حیاط وسیع آن می‌شویم. انتهای حیاط، هنوز آثاری از تنها حمام خصوصی مشهد باقی مانده است؛ حمامی تاریخی که سال‌ها در زیر انبوهی از خاک مدفون شده بود و پس از مدت‌ها در اواخر دهه ۸۰ شمسی کشف می‌شود. کارگاه‌های هنرهای سنتی که در خانه ملک دایر است، این مکان تاریخی را زنده نگه داشته است؛ چراکه در گوشه به گوشه اتاق‌های خانه، ردی از هنرهای سنتی خلق شده، از آثار سفال و سرامیک گرفته تا دوخت و دوزهای سنتی، به چشم می‌خورد. در حین بازدیدمان از اتاق‌ها و تالار، نگاهی‌مان به خانه هم‌مدام نگران است که

مبادا حضور ما خطری باشد برای وسایلی به‌جای‌مانده از هنرمندان و هنرجهای کارگاه‌ها!

مرور قصه‌های مکان‌های «شناس»

در راسته خیابان ارگ، از خانه ملک تا توقف‌گاه بعدی، یعنی باغ ملی، گاه‌گذاری آقای سلیمان‌نوری به برخی مکان‌های «شناس» حاشیه خیابان اشاره می‌کند و از ما می‌خواست که نام‌های‌شان را به ذهن‌مان بسپاریم.

در باغ ملی، کنار چنار سال‌خورده‌ای توقف می‌کنیم؛ چناری که قدیم‌ترها باتوقی شعرای شهر بود و همین دلیلی می‌شود تا در میان «ارگی‌ها» و آن‌هایی که اهل گشت‌وگذار در باغ ملی بودند، به نام «چنار الشعرا» معروف شود. داستان تاریخ یک‌به‌یک مکان‌هایی که در راه با آن‌ها برخورد کردیم و نام‌شان را به خاطر سپردیم، مرور می‌کنیم: کاروان‌سرا و حمام مرمر، که حالا جای خود را به پاساژ طلای مرمر داده است؛ کمی جلوتر کوچه ثبت، که اولین اداره ثبت اسناد و املاک شهر را در خود جای داده است و به گنبد سبزه منتهی می‌شود؛ مهمان‌سرای جوادالائمه امروزی و ساختمان قدیم ارتش، که اولین ایستگاه رادیویی شهر در آن پا گرفت؛ هتل پارس معروف، که هنوز هم پذیرای مسافران غالباً غیرایرانی شهر است و... .

داستان‌های خاک‌خورده این محله زیادند و وجه اشتراک اغلب مکان‌های آن «اولین» بودن‌شان است؛ اولین مدرسه اقلیت‌های دینی، اولین سینماهای شهر، اولین حمام خصوصی، اولین رستوران سلف‌سرویس، اولین... .

فرهنگ‌سرای بهشت، پایان قرار

پس از اندک توقفی، به مقصد یکی دیگر از همین اولین‌ها به راه می‌افتیم؛ خیابان جنت، اولین خیابان مسکونی راسته ارگ. خیابانی که در ابتدا ثروتمندان پایین‌خیابان در آن منزل می‌کنند و مدتی بعد پاساژسازی در آن رونق می‌گیرد و چهره مسکونی آن به چهره‌ای تجاری تغییر می‌یابد.

راسته جنت را که پیش می‌گیری و پاساژها و مغازه‌های پوشاک را که می‌گذرانی، فرهنگ‌سرای بهشت در پس چهره تجاری خیابان نمایان می‌شود. مکانی که در برگ‌های تاریخ، نام و نشان‌های متفاوتی را تجربه کرده است؛ زمانی مدرسه مستوفی بود و بعد به تالار عروسی تبدیل شد و در نهایت به فرهنگ‌سرای برای تقویت فرهنگ و هویت شهری و شناساندن مشهد به ساکنین آن، تغییر یافت.

پس از بازدید از فرهنگ‌سرا، همگی روبه‌روی در اصلی، از سمت خیابان مدرس، جمع می‌شویم تا قاب عکس یادگاری‌مان از پرسه‌زنی در ارگ را به ثبت برسانیم.

ساعت یک بعد از ظهر است و این، نقطه پایانی قرار ماست.

دلنوشته‌هایی برای درگذشت رضا پرهیزگار

محمدرضا پرهیزگار، مترجم، نویسنده و استاد دانشگاه روز سه‌شنبه (۱۰ اسفندماه) در ۷۹ سالگی بر اثر عوارض ناشی از شکستگی استخوان در شیراز از دنیا رفت. در پی درگذشت او برخی چهره‌های فرهنگی دلنوشته‌ای را در سوگ او منتشر کرده‌اند.

احمد اکبریور، نویسنده ادبیات کودک و نوجوان با به اشتراک گذاشتن عکسی از دیدارشان با محمد بهمین‌بیگی نوشته است: «مرزه بستیم قیامت رسید

مرگ چه خواب سبکی بوده است.

به اتفاق زنده‌یاد دکتر رضا پرهیزگار و دوستان رفته بودیم خدمت بهمین‌بیگی بزرگ... توی راه دکتر شوخی می‌کرد با سن و سال با ناتوانی و کهولت و نهایتاً مرگ... به قول قدیمی‌ها انگار مرغ دلش زده بود که بعد از بهمین‌بیگی نوبت به خودش می‌رسد. یادش مانا.

این استاد دانشگاه درباره وضعیت آموزش ترجمه در دانشگاه‌ها نیز اعتقاد داشت: درباره ترجمه ادبی، اگر توقع داشته باشیم که مترجمانی از بین دانشجویان بیرون بیایند، مثل این می‌ماند که ببرسیم رشته ادبیات فارسی تاکنون چند شاعر را تربیت کرده است. بنابراین، مقدار زیادی از کار ترجمه ادبی در اثر تجربه و ذوق شخصی است. البته نمی‌توانم بگویم آموزش هیچ تأثیری بر ترجمه ادبی و حتی ترجمه شعر ندارد اما عموماً آموزش در ترجمه اختصاصی مثل ترجمه فنی، علمی و اقتصادی، می‌تواند مفید باشد؛ چراکه ترجمه ادبی، مقدار زیادی به ذوق و جوشش مترجم بستگی دارد.



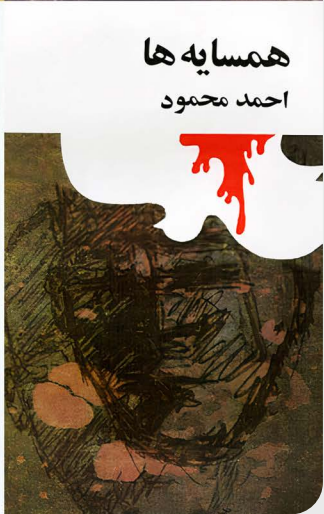
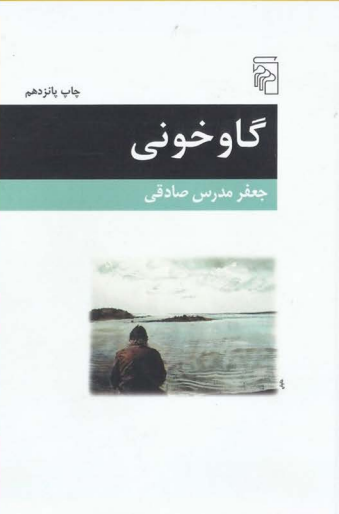
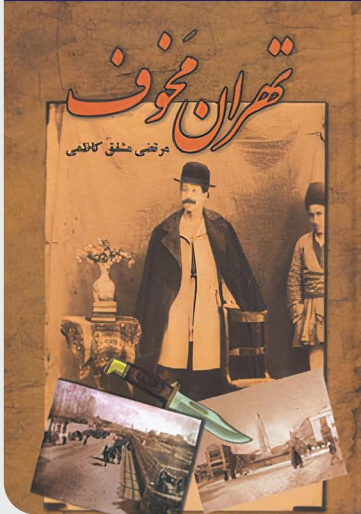
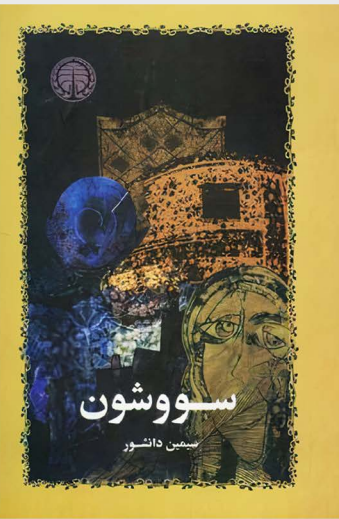
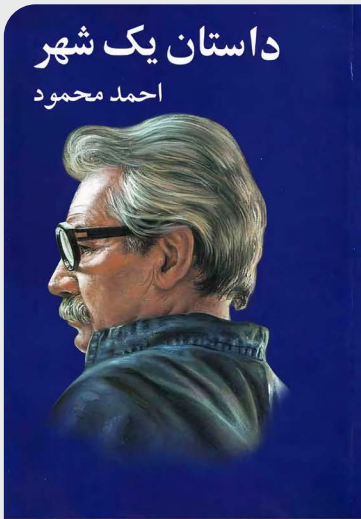
نگاهی به بازتاب شهرنشینی در ادبیات معاصر ایران؛

تورق داستان‌ها، تامل در شهرها

جای جای رمان به هویت شهری و بازتاب اجتماعی آن پرداخته و به سنت‌های آن روزگار شهر شیراز و تعزیه سیاوشان اشاره می‌کند. باغی که یوسف و زری در آن زندگی می‌کنند را می‌توان به مثابه جهان‌بینی در شهری کوچک دانست که تمام اتفاقات را گویاست و در دل خود قرار می‌دهد؛ از ناپدید شدن سحر تا بازی کردن دوقلوهای زری و در پایان هم، دیدن و فرش شدن جنازه غرق در خون یوسف. با این تفاسیر می‌توان به این نقطه رسید که فضا سازی، عنصری غیر قابل انکار در ذهن خلق کننده هر اثری است. نثر یا نظمش زیاد تعیین‌کننده نیست؛ زمینه‌ای که هر اثر به آن اختصاص دارد، گویای این پیدای پنهان و حقیقت آشکار است.

فارغ از داستان رمان‌ها و حیطه مورد بحث ما، ادبیات داستانی معاصر بیشتر به موضوع هویت شهری پرداخته است. نگاهی اجمالی و تیتروار به رمان‌های این دوره عصای دست ما در اثبات این مدعا خواهد بود؛ در رمان «بوف کور» صادق هدایت، که شاید این موضوع را برای خواننده و مخاطبش دور از نظر داشته باشد، نویسنده -و نه راوی- سعی بر

شهر را روایت می‌کند که غیر قابل گسست هستند: «...خیابان‌های شهر تهران را آفتاب سوزانی غیر قابل تحمل کرده بود... تیشه و اره به دست گرفته و درخت‌های کهن را می‌نداختند. کوچه‌های تنگ را خراب می‌کردند و بنیان محله‌ها را می‌نداختند، مردم را بی‌خانمان می‌کردند و سال‌ها طول می‌کشید تا در این برهوت خانه‌ای ساخته شود. آن‌هایی هم که ساخته می‌شد، توسری خورده و بی‌قواره بود...». یکی دیگر از رمان‌هایی که به ما برای درک فضای اجتماعی شهر و هم‌چنین معماری مکان‌های متعدد توصیف‌شده کمک می‌کند، رمان «تهران مخوف» نوشته مشفق کاظمی است. داستان این رمان در محلات مختلف شهر تهران از شمال تا جنوب و شرق تا غرب اتفاق افتاده است. خالق این اثر، به خوبی تضاد بین شمال و جنوب شهر تهران را بازگو می‌کند و گویا دست خواننده را گرفته و درحال پرسه زدن در شهر است. به قول حبیبی در کتاب قصه شهر تهران، نماد شهر نورپرداز ایرانی، «مکان‌هایی که در «تهران مخوف» گزارش می‌شوند، نه تفننی هستند و نه تصادفی. بلکه کاملاً واقعی است».



آن دارد که از مکان‌ها و ساختمان‌هایی که هر کدام به طریقی با موتیف‌های داستان مرتبط هستند، اخباری را به خواننده بدهد. مثلاً راوی، زن آثیری، پیرمرد خنزرپنزی و حتی ساختمانی که کالسکه‌چی، مرد را روبه‌روی آن می‌برد. حتی نویسندگان گاه از این تعریف و توضیح اجمالی هم فراتر رفته و توصیفات از وضعیت آپارتمان‌های مسکونی در ایران می‌دهند که نشان‌دهنده وضعیت آنان در دوره مورد بررسی خود است. نمونه زیر توصیف آپارتمان در رمان «گاو خونی» اثر جعفر مدرس صادقی است:

«آپارتمان ما یک اتاق بیش‌تر نداشت. در را که باز می‌کردی وارد اتاق بزرگی می‌شدی که هم حال بود و هم پذیرایی و هم اتاق کار و هم اتاق خواب و هم اتاق نشیمن و آشپزخانه کوچکی چسبیده به آن اتاق...».

این روایت و توصیفی که از خانه‌های کوچک گفته شده، نمایانگر بسیاری از خانه‌هایی است که بعد از انقلاب در جای‌جای شهرهای ایران ساخته شده و رشد آپارتمان‌نشینی و مدرنیزاسیون را تا دوره معاصر به دنبال داشته است.

درج جزئیات در برخی رمان‌ها تا جایی قابل ستایش و شگفت‌آور است که می‌توان گفت جلدی زیبا از شهر را به ما ارائه می‌دهد؛ تا جایی که انگار ما در

آن سال‌ها زیسته‌ایم. حال دیگر زندگی ما و شهر به یک‌دیگر گره خورده‌اند و بدون هم قابل تصور نیستند. داستان زندگی ما خواه یا ناخواه با شکل و مناسبات شهری در هم تنیده شده است. این شکل زندگی از همان ابتدا منبع الهامی برای نویسندگان شد و کم‌کم شهرهای ادبی در طول زمان شکل گرفتند. اما پایتخت در این گیسو دار تأثیرپذیری‌اش از همه هم‌ردیفان و هم‌نامان خود بیش‌تر بود. خوب، منطقی هم هست! اصولاً تمامی پدیده‌ها در کلان شهرها مخصوصاً پایتخت‌ها رویکرد مهم‌تر و بزرگ‌تری پیدا می‌کنند. و این حقیقت در همه ابعاد جامعه قابل بررسی و ارزیابی است. همین موضوع را می‌توان به طبقات و دسته‌بندی‌های بزرگ‌تر هم سرایت داد و از آن یک نتیجه گرفت. نه تنها دنیای رمان‌ها بلکه اقتصاد، تجارت، صنعت و هزاران چیز دیگر در پایتخت و کلان شهرها به طرز دیگری بروز و ظهور پیدا می‌کنند؛ گویا صدای آنان بلندتر و تأثیرگذاری‌اش بر جامعه بیش از حواشی است. نویسندگان هم از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند، ولی کم‌لطفی کرده‌ایم، اگر نگوئیم بسیاری رمان‌های درجه عالی هم داریم که زمینه آن‌ها پایتخت نبوده است و در جهان ادبیات خوش درخشیده‌اند. اگر بخواهیم همین تعداد رمانی را که در ایران نوشته و به چاپ رسیده‌است را واکاوی کنیم «کلیدر» و «سووشون» را می‌توان به عنوان پر خواننده‌ترین‌ها برگزید، که به ترتیب در سبزواری شیراز روی داده‌اند، اما تعداد قابل توجهی خواننده مخاطب را دارند. مردم با آن‌ها زندگی کرده، این رمان‌ها را به هم هدیه داده و چه بسا طریق زندگی آنان با خواندن این رمان‌ها دگرگون شده‌است و سر از ناکجاآباد درآورده‌اند.

گاه حتی می‌توان با یک رمان شهرگردی کرد؛ «گوژ پشت نتردام» از همین قبیل داستان‌هاست؛ کلیسای شهر نتردام، مکانی است که نویسنده زیر متن خود قرار داده و داستان را در آن بازگو می‌کند. اما شهر را می‌توان از دریچه دیگری هم نگریست؛ هم‌چون شکلی کلی که از خرده‌شکل‌های متعدد تشکیل شده است؛ در اینجا شکل و محتوا رابطه تنگاتنگی با هم دارند؛ هر شکل محتوای خاص خود را داراست، اما در تقابل با دیگر شکل‌ها محتوایش می‌تواند جایگزین شود. از طرفی، بازتاب‌ها و بازتابی‌های شهری خواستار شکستن رابطه میان فرم و محتوا هستند و هنگامی که شکل، خودش را از محتویات جدا می‌کند، خالص‌تر، شفاف‌تر و فهم پذیرتر ظاهر می‌شود. رابطه میان شکل‌ها و محتواها در سطح شهر مشهود است؛ شکل‌ها در شهر خود را از محتوای اصلی‌شان خارج می‌کنند و در قالب محتواهایی دیگر به معرض نمایش می‌گذارند. بدین ترتیب گرچه به ظاهر وجود دارند، در واقع تهی‌اند، پس هم‌زمان هستند و نیستند. بر مبنای بازتابی‌های فضایی، شکل‌هایی وابسته به قدرت و ایدئولوژی در شهر حاکم‌اند، که از محتواهای اصلی خود خارج شده‌اند و صرفاً به‌صورت ذهنی قابل درک‌اند. در واقع، در شهر افراد و ایدئولوژی حاکم به‌صورت ذهنی و عینی با شکستن این رابطه به تولید و بازتولید فضاهای شهری (فضاهای بازنمایاننده) در جهت مقاصدشان می‌پردازند.

در انتهای کلام باید بگویم تنها با کتب جغرافیایی و نقشه نمی‌توان مکان و محل سکونت را شناخت؛ گاه باید دایره ذهن خود را توسعه داده و این نکته‌های رازآلود را از خلال منابع تاریخی و ادبی جست‌وجو کرده و بیابیم. به خصوص رمان‌ها و ژانر داستانی، به معنای کلاسیک آن، که چند صباحی است قدم به عرصه هستی گذاشته و به نوبه خود مدرن به حساب می‌آید. در دنیای امروز هر دانشی دریچه‌ای جدید را به روی جهان و انسان‌ها می‌گشاید. نباید رابطه متقابل متون را نادیده گرفته و به سرعت از کنار آن‌ها بگذریم. به دیگر سخن، نویسندگان ما ناگزیر به درک رابطه هویت شهری و مدرنیته با زمینه‌های غالب داستان‌ها و حتی دنیای خیال‌انگیز خود بوده‌اند و این دانش را به سطح مخاطبان آثار خود هم تسری داده‌اند و ترقی چند ساعته در رمان‌هایی که نامشان رفت، مُهر تاییدی خواهد بود بر ادعای ما.

مبینا اشرفی

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی ۹۹



اصولاً در فضای حاکم بر ذهن هر نویسنده، گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مدرن جامعه وجود دارند. چه بسا نویسندگان بسیاری که هویت پنهان شده‌ای را در آثار خود آشکار می‌کنند و این نوشته‌ها سر منشایی خواهند بود برای کسانی که تازه به این راه قدم گذاشته‌اند. درحقیقت شهرنشینی و مدرنیته ارتباط لاینفکی با ادبیات داستانی دارند؛ شهر چونان محملی برای مدرنیته با تمایز هرچه بیش‌تر فضاهای خصوصی از عمومی تشخیص می‌یابد. بنابراین گزارش زندگی روزمره در آن به ابزارهای جدیدی نیاز دارد که توان بازتاب این تغییرات را داشته باشد. یکی از این ابزارهای مدرن و جدید ادبیات داستانی در اشکال مختلف آن، یعنی رمان و داستان کوتاه متبلور می‌شود. اگر بخواهیم به زبانی دیگر بگوییم می‌توان گفت: «بین نویسندگان به عنوان عنصر انسانی و فضای شهری ارتباطی ایجاد می‌شود که مولف را از گریز آن چاره‌ای نیست». شهر بستر فرهنگ و مدرنیته و رمان تصویرگر آن به شمار می‌رود و تلاش در درک چگونگی به تصویر کشیدن بر ستونی به اسم نویسنده استوار است؛ البته این رابطه مختص نویسنده به عنوان عنصری اجتماعی نیست و تمام عناصر در هر لایه با هم درگیر هستند.

برای فهم بیش‌تر و ساده‌تر کردن سخن با مثال، اشاره‌ای خواهیم کرد به رمان «همسایه‌ها» اثر احمد محمود. این نویسنده که در زمان نگارش داستان، تجارب دوران مبارزات ملی شدن صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد و مرارت‌های سال‌های بعد از کودتا را در توشه خود دارد، با فضای استواری که در رمانش هم نمایان است، از قطب‌سازی‌های مرسوم جامعه خودداری کرده است. با وجود تأکیدی که محمود بر تأثیر فعالان سیاسی در مسیر رشد اجتماعی دارد، اما نباید دور از نظر دانست که در چندین جای داستان به نقد آن‌ها می‌پردازد. در مجموع عناصر تعریف شده از فضاهای اجتماعی شهر اهواز بین سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۱ در رمان «همسایه‌ها» متوقف نشده و در دیگر آثار محمود به خصوص رمان‌های «داستان یک شهر»، «شهر سوخته»، «مدار صفر درجه» و «درخت انجیر معابد» ادامه می‌یابد.

شهرنشینی و مدرنیته اندک اندک جای بسیاری از چیزهایی را که شاید دور به نظر می‌رسیدند به سرعت گرفت و وقتی یک چیزی به لایه‌های عمیق جامعه سرایت کند، حتماً اذنان را به خود مشغول کرده و نویسنده یا شاعران به سمت آن خواهند رفت. مقابله یک نویسنده در قلم آن نمود پیدا کرده و مقابله یک شاعر در متن منظوم آن. علی ای حال، هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند صداهای حاشیه را نادیده بگیرد و این رشد مدرنیزاسیون را منفک از اثر خود بداند یا حداقل به ازمه یک‌جانشینی پرداخته و حال را فراموش کند.

هر اثری فارغ از خط مشی راهبردی خود و هدف خالق آن از دنیای اطراف خود تأثیر می‌پذیرد و رابطه دوسویه‌ای بین متن، زمینه متن و جایی که در آن زاده شده است -می‌توان گفت ذهن نویسنده- پابرجاست.

یکی از عناصر هر داستانی، مکانی است که قصه در آن اتفاق می‌افتد، اما برای بسیاری از نویسندگان آن‌قدر جریان داستان و روابط بین شخصیت‌ها مهم است که ترجیح می‌دهند به مکان به عنوان عنصر درجه دوم یا حتی درجه چندم نگاه کرده و بپردازند. این نگاه بی‌تفاوت و زودگذر به عنصر مکان حتی در شاهکارهای نویسندگانی چون داستایوفسکی هم دیده می‌شود؛ اما نباید دور از نظر داشت که این معادله کم‌لطف، همیشه برقرار نیست. در بعضی شاهکارهای ادبی، مکان آن‌قدر اهمیت دارد که نویسنده ناگزیر است داستان را در ذیل آن یا بعد از وصف کامل فضا روایت کند. در این متون، مکان آن‌قدر اهمیت پیدا می‌کند که اگر حذف شود یا کنار گذاشته شده و تغییر کند، فضای داستانی به هم می‌ریزد؛ گویی هم‌چون زنجیرهایی متصل و درهم تنیده است که باز شدن یکی از آنان باعث از هم گسیختن تمامی قسمت‌ها می‌شود. بزرگ علوی در داستانش حتی برخی از بخش‌های تخریب‌شده



@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویداد ها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

همکاران این شماره: نیما کیوان، حانیه عامل، میثم ظهوریان، نقیسه روشندل، سید محمود کمال آرا، علی محمدزاده.

هیئت تحریریه: سرویس خبرنامه: مزده مقیسه، سرویس اجتماعی: محیا جعفری ثانی، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ و هنر: محمدسجاد اعتماد گلستانی، سرویس ادبی: مینا اشرفی، سرویس روان شناسی: فرناز علی زاده، سرویس علم و فناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط زیست: مهتاب موسوی، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی.

باتشکر از: مهندس سید محمد بهشتی شیرازی و دکتر حمیدرضا محروق.

صفحه آرا: امیررضا رنگ آمیز، طراح جلد: احسان آذری

وبسایت: sdjdm.ir ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و هشتم / نیمه اول اسفند ۱۴۰۰



حانیه عامل

کارشناسی علم اطلاعات و دانش شناسی ۱۴۰۰

تیلور تاریخ و پیشینگی یک شهر را می توان در لایه لای خیابان های آن جست و جو کرد؛ خیابانی هایی که ملبس به رنگارنگی مردمان و مزین به آلات و مکان های آغشته به تاریخ است. شهری که سالیان طویل شاهد سرگذشت های متعددی با طعم تلخ و شیرین است. لمس تاریخ، لمس زندگی ست.

سیر و سیاحت در قدمت و ریشه



تیلور تنوع مردمان در بافتی مقدس

* فلکه آب (بیت المقدس)، روبه روی حرم مطهر



در وصف قدمت و دیرینگی

* مشهد، خیابان تهران، نرسیده به مسجد کامیون داران



تقابل استیصال و غنا

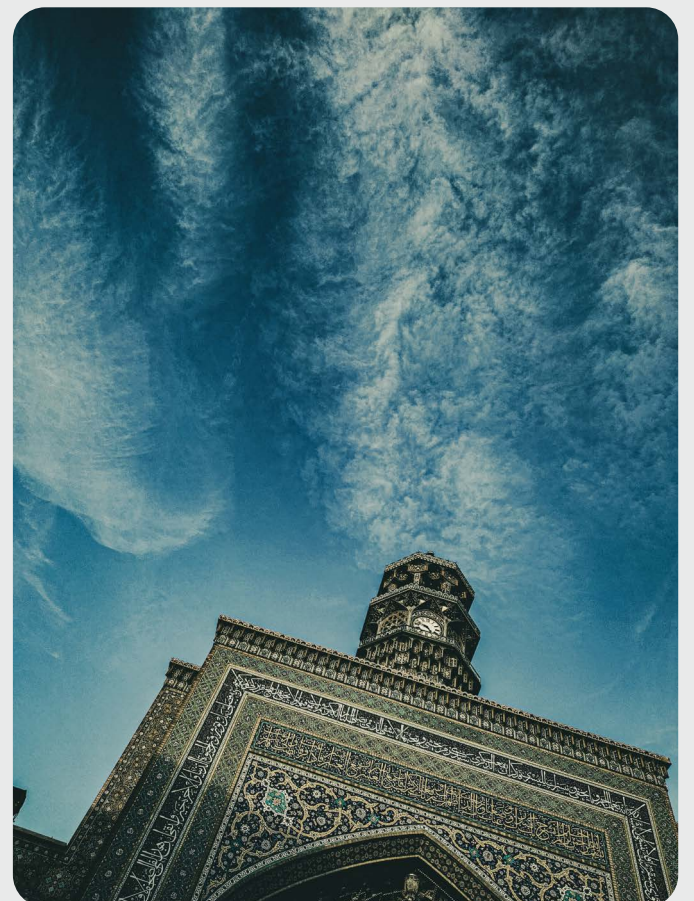
* مشهد خیابان استاد یوسفی، مسجد علی بن ابی طالب



لمس تاریخ و درهم ریختگی



آمیزش رایحه طلای سرخ با گوناگونی رنگ اقشار ریشه دار



ایستاده در قامت باشکوه قداست، تکیه داده به آسمان پنبه ای اسفندماه

* حرم مطهر، درب گوهرشاد